

ذی القعده ۱۴۳۴ هـ ق

سال اول - شماره هشتم

تفاوت ها

بین اخلاق اسلامی و اخلاق کفری









انتخاب در دست شماست؛ کدام را میخواهید؟

بسم الله الرحمن الرحیم

ماهنامه
لشکر خراسان

شماره هشتم ذوالقعده 1434 هـ

"يَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ رَايَاتٌ سُودٌ لاَ يَرُدُّهَا شَيْءٌ حَتَّى تُنْصَبَ بِإِيلِيَاء"

رواه امام احمد.

ازخراسان، بیرق های سیاهی می برآید، هیچ چیزی جلو این بیرق را گرفته نمیتواند، تاکه به ایلِیَاء (بیت المقدس) نصب کرده میشود.

دراین شماره...

صاحب امتیاز:



آدرس انترنیتی:

www.khurasan.biz

برای پیشنهادات وانتقادات:

Lashkari_khurasan@gmail.com

سرمقاله ✍:

ما شریعت میخواهیم نه جمهوریت

الْحَمْدُ لِلَّهِ الذی کان بعباده خبیراً بصیراً، وتبارک الذی جعل فی السماء بروجاً، وجعل فیها سراجاً وقمراً منیراً، وهو الذی جعل اللیل والنهار خلفة لمن أراد أن یذّکّر أو أراد شکوراً.

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم

قال الله تعالی: {ومن یبتغ غیر الإسلام دینًا فلن یُّقبَلَ منه}.

ألیوم أکملت لکم دینکم وأتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الإسلام دینًا.... الآیة

با ظهور دین مبین اسلام قبل از 1400 سال همه ادیان گذشته منسوخ و پیروی از آنها کفر گردید. با آمدن اسلام، ظلم، بت پرستی، فساد و عادات جاهلیت از میان برداشته شد. یهودیت شکست خورد و مسیحیت نابود گردید. دیری نگذشته بود که این دین مقدس و پسندیده نزد الله تعالی برتمام عالم منتشر گردید. صحابه های کرام در راه رساندن این دین به امت، قربانی های زیادی دادند. تابعین وسلف الصالحین ما نیز در نشر وپخش این دین در شرق وغرب از خود فداکاری نشان دادند.

بالآخره این دین مبین اسلام به ما رسید وحفظ این دین برهر مردوزن مسلمان فرض گشت وعمل به آن مطابق حکم الله تعالی نیز واجب گردید.

دشمنان خدا ورسول زمانیکه با نزول قرآنکریم و بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ادیان باطلۀ شان منسوخ شد ومردم بسوی اسلام شتافتند، باز هم از دشمنی دست نکشیدند و از راه های مختلف در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و در زمانه های قبل از امروز بخاطر گمراه کردن مسلمانان، نظام های مختلفی را بنام های مختلف به ملت های جهان عرضه کردند.

فقط یگانه هدف شان از این کار باز داشتن مسلمانان از عمل به دین مبین اسلام و ترقی ادیان باطلهٔ شان بود.

البته این هدف شان را در اوائل اسلام با استفاده از ادیان یهودیت، مسیحیت، نصرانیت وغیره پیگیری مینمودند اما با گذشت زمان دیدند که استفاده از ادیان مذکور برای تخریب اذهان مسلمانان تأثیری بر دین مسلمانان ندارد زیرا مسلمانان میدانند که ادیان یهودیت، مسیحیت (نصرانیت) وغیره همه اکنون با آمدن دین اسلام منسوخ شده وپیروی ازآنها گمراهی است. بنابر این یک دین ونظام دیگری را تحت نام (دموکراسی) به هدف تخریب افکار مسلمانان طرح ریزی نمودند.

دموکراسی یک دین جدید کفری است که از خود احکام، قوانین، اخلاق و تصور علیحده برای زندگی دارد. فیلسوفان وپیروان این دین جدید میخواهند که دین دموکراسی نسبت به اسلام، یهودیت، مسیحیت، هندوئیزم، بوادئیزم، کاتولیک و هردین دیگر مقدمتر ومحترمتر باشد.

غرب که خود ایجاد کننده و قبول کنندهٔ دموکراسی است، در عصر حاضر ملیاردها دالر، صدها هزار عسکر و ده ها هزار اداره و مؤسسه را به هدف پخش ونشر دموکراسی در جهان به کار انداخته است. و هر ملتیکه آمادهٔ پذیرفتن این دین جدید نباشد، غرب برای کوبیدن وتذلیل آن دلائلی را از دین دموکراسی مهیا مینماید، وازسازمان ملل متحد فتوای رسمی وقانونی کشتن و نابود کردن آن ملت را به دست میآورد.

چنانچه پیشتر اشاره نمودیم دموکراسی یک دین و نظام جدید است کسانی که این دین را به میان آورده اند بر این عقیده اند که دموکراسی میتواند رفع کنندهٔ نیازهای بشریت باشد و این دین ساختهٔ شان را به ملل جهان در طی سالهای متمادی عرضه کردند.

دموکراسی کلمهٔ لاتینی است که از دوکلمه گرفته شده است (دموس) به معنای مردم و (کراتس) حاکمیت؛ یعنی معنای مکمل دموکراسی حاکمیت مردم گفته شده است.

بعد از اینکه نظام دموکراسی را بنام رفع کنندۀ نیازهای مردم نامگذاری کرده وآنرا به ملت های مسلمان و کافرعرضه کردند، در نتیجه دشمنان اسلام توانستند افکار ملل جهان را از این طریق بربایند.

این کار شان نتیجۀ خوبی در غرب واروپا داشت. مردم غرب واروپا همگی غوغای دموکراسی را سرمیدادند واین غوغای ایشان تأثیری مؤثر بر ملت های جهان وحتی مسلمانان وارد کرد. بالآخره بعضی ازمسلمانان ساده لوح نیز بر این معتقد شدند که شاید دموکراسی یک نظام شامل وکامل باشد که اروپا و غرب به حمایت از آن پرداخته اند. ولیکن از این بی خبر بودند که نظام دموکراسی در حقیقت نظام جدیدی نبود، بلکه کاپی همان یهودیت، مجوسیت، مسیحیتی بود که دین مبین اسلام آنها را باظهور بی مثلش منسوخ ساخته بود. ویا در حقیقت یک نظام جدید ونوپیدا بود که بعداز آخرین دین آسمانی (اسلام) به وجود آمد. در حالیکه بعداز دین اسلام هیچ دینی وهیچ کتابی تا روز قیامت نمی آید. در حقیقت یگانه نظامی که برآورندۀ نیازهای جهانیان در دنیا و آخرت است، همانان دین مبین اسلام است. زیرا چیزی که از سوی الله جل جلاله به بندگان اختیار شده باشد، بی تردید هیچ کوتاهی در آن وجود ندارد.

نظام دموکراسی دارای دو اصل است:

1. اصل سیادت (حاکمیت)
2. اصل حقوق وآزادیها

سیادت: آن سلطۀ علیا است که بصورت مستقل حق صدور حکم را بر اشیاء وافعال دارا باشد.

واین اصل نیز دارای دو بخش است:

الف: بخش تقنین یا تشریع: یعنی قانونی که فیصله میان مردم طبق آن صورت میگیرد.

ب: بخش تنفیذ: یعنی قوۀ اجرائیه قانون حاکم وچگونگی رسیدن به حکومت.

خصوصیات قوۀ مقننه در دموکراسی:

1. سیادت (حاکمیت علیا) به طور مطلق حق مردم است. یعنی آن حاکمیتی که هیچ حاکمیتی بالاتر از آن وجود ندارد حق مردم است، نه حق الله جل جلاله.
2. ارادۀ مردم مقدس است. یعنی هیچ ارادۀ نمیتواند ارادۀ مردم را رد کند. و یا بر آن اعتراض نماید.
3. رأی (اکثریت) معیار راستین شناختن حق میباشد.
4. عقل یگانه مصدر قوانین است. یعنی در ایجاد قوانین و صدور احکام (وحی) هیچ نقشی ندارد.

خصوصیات قوای اجرائیه:

1. حکومت از طرف اکثریت مردم و ازطریق انتخابات عمومی به میان میآید.
2. انتخابات بر اساس قانونی بر گذار میگردد که (دین) در آن هیچ نقشی نداشته باشد.
3. همۀ باشنده گان اصلی یک کشور در انتخابات حقوق سیاسی یکسان دارند، یعنی هر فرد اگر چه پیرو هر (دین) ومذهبی باشد.
4. در انتخابات، عقل، علم، تجربه، تقوا و صالح بودن هیچ ارزشی ندارند. به این معنی که رأی یک شخص (جاهل) با رأی یک شخص (عالم) مساوی شناخته میشود. همچنین هیچ فرقی میان رأی یک انسان (ذکی) و (هوشیار) و رأی یک انسان (غبی) و (احمق) وجود نمی داشته باشد.
5. کاندیدان باید در انتخابات مصارف هنگفتی نمایند، ماه ها وسالها کمپاین نمایند تبلیغاتی به راه اندازند، تا مردم را به رأی دادن به نفع خود تشویق نمایند..
6. پیروان هر نظریه و اندیشۀ که در نتیجۀ انتخابات به حاکمیت برسند، دیگران همه باید حکومت آنها را بپذیرند، و بر خلاف آنها هیچ قیامی نکنند.

ما در این اواخر روزهایی را سپری میکنیم که به انتخابات سال **2014** نیز چند ماه بیش نمانده است، اکثر مردم ساده لوح، بی علم ونادان افغانستان دارند بسوی انتخابات میروند واز تجربه های گذشته عبرت نگرفته اند. به ایشان میگوئیم که شما دو دوره انتخابات و در آنها دو دورهٔ رئیس جمهور را که بر اساس قانون دموکراسی تعیین گردیده بود، دیدید؛ از آنها چه کاری به عمل آمد نه به دین تان فایدهٔ رسید ونه به دنیا. جز بدبختی، فساد اخلاقی، فساد اداری، تعذیب مسلمین چیز دیگری را به ارمغان نیاورد. حالا باید هوشیار باشید چرا که تجاربی را به دست آوردید. دیگر فریب دشمنان قسم خوردهٔ تان را نخورید، این کار دشمنان است که با فریب رأی شما را میگیرند وبر اساس رأی شما نه، بلکه بر اساس قانون دموکراسی یک شخص قسی القلب را بالای شما حاکم میکند که وی نه از دین خبر دارد ونه از اخلاق اسلامی و نه آبروی مسلمان نزد وی قدر دارد. شخصی بالای شما حاکم میگردد که در مقابل دالر نوامیس ملت را به غرب میفروشد. از این نوع انسانها چگونه توقع خدمت را دارید؟!

روزهایی را سپری مینماییم که همه مردم از انتخابات سخن میزنند و بر این فکر اند که چه کسی رئیس جمهور آیندهٔ کشور خواهد شد؟ آیا با روی کار آمدن رئیس جمهور جدید، اوضاع فعلی افغانستان تغیر خواهد کرد؟ آیا بعداز **2014** امنیت در افغانستان تأمین خواهد شد؟ این سوالاتی است که در ذهن هر افغان چه در افغانستان باشد وچه بیرون از افغانستان، خطور میکند.

مسأله آمدن یک حکومت قانونی هیچ نوع ربطی به نظام های خود ساختهٔ بشر ندارد. اوضاع فعلی افغانستان در صورتی بسوی نیکی تغیر خواهد کرد که، مسلمانان به دین اصلی خود باز گردند ویکبار دیگر بخاطر قیام خلافت اسلامی دست به کار شوند.

ملت مسلمان باید درک نمایند رئیس جمهوری که بر اساس قانون دموکراسی تعیین گردیده باشد، هرگز به نفع ملت مسلمان نیست. زیرا رفع کنندهٔ نیازهای بشریت نظام اسلامی است

در حالیکه اقامهٔ نظام اسلامی از طریق انتخابات نا ممکن است بنا بر دلایل که در صفحهٔ (**42**) آورده ایم.

نتایج ناگوار دموکراسی در افغانستان:

با خروج سال **2013** میلادی **13** سال میشود که در افغانستان نظام دموکراسی حاکم است، ما ملت افغان نتایج وثمره های ناگوار این نظام را در افغانستان با چشم مشاهده نمودیم: بنام حقوق زن، نوامیس این امت بی حجاب شد، دختران این امت بی حجابی وعریانی را یاد گرفتند، جوانان افغان به فسادهای گوناگون اخلاقی مبتلا شدند، در همه امور زندگی مقلد غرب شدند، همه مردم با جهاد مخالف گشتند، با استفاده از نام دموکراسی علمای ما توهین شدند، خائنین ملت بالای ملت حکومت میکنند، قتل های خانواده گی افزایش یافت، خود کشی های فامیلی به اوج خود رسید. بورس های تحصیلی برای جوانان آماده شد تا جوانان مسلمان به خارج بروند ودر آنجا در پوهنتون های غربی غرب زده وغرب گرا تربیه شوند.

آماری که از سوی ملل متحد به نشر رسید نشان میدهد که در سالهای تقریبا **1500** دختر زیر **15** سال به علت ازدواج های جبری خود کشی نموده اند. آیا همین است دموکراسی؟ آیا همین است رفع نیازهای بشر؟ در حالیکه در تاریخ دیده نشده که این تعداد زن و یا دختر بخاطر ازدواج های جبری خود کشی کرده باشند.

در حقیقت دموکراسی نظامی نیست که واقعا رفع کنندهٔ نیازهای بشریت باشد؛ بلکه یک نظام کاملا مخالف شریعت اسلامی واحکام قرآن. البته عواقب بد دموکراسی در اروپا وغرب ظاهر گشته و درکشورهای اسلامی که دموکراسی را پذیرفته بودند، نیز در حال ظاهر شدن است.

پیروان دموکراسی همیشه دم از حقوق زنان، حقوق کودکان و حقوق بشر میزنند درحالیکه اینها همه جز شعاری بیش نیست. و پیروان دموکراسی در برآورده شدن اهداف خویش این نوع شعارات بشر دوستی را وسیله قرار میدهند.

یگانه نظامی که تمام حقوق انسانها را محفوظ میدارد، دین اسلام است. تمام انسانها در دین مبین اسلام اگر چه از نگاه رنگ و عادت مختلف باشند، یک حق مساوی دارند. وآن حقوقی که در دموکراسی وجود دارد، فقط برای زورمندان است. در نظام دموکراسی هیچ جایی برای کرامت انسانی وجود ندارد. نه کسی آواز مظلوم را میشنود ونه عدالت را معنای واقعی آن میشناسند.

حالا بگویید کدام را انتخاب میکنید؟!!!

"عبدالرحمن روحانی"

غم خوردن از نظر شرعی امر مطلوبی نیست

خداوند، ازغم خوردن و ناراحت شدن نهی کرده و فرموده است: {وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحزَنُوا}، «سست نشوید و غم مخورید». همچنین در چند جا فرموده است: {وَلَا تَحزَن عَلَيهِم}، «و برای آنان غم مخور». {لَا تَحزَن إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا}، «اندوهگین مباش؛ بی گمان خداوند با ماست».

همچنین خدای متعال، اندوه را نفی کرده است: {فَلَا خَوفٌ عَلَيهِم وَلَا هُم يَحزَنُونَ}، «پس هراسی بر آنها نیست و نه آنها اندوهگین می گردند». غم و اندوه، آتش طلب را خاموش می کند، روح همت را از بین می برد، انسان را سست و ضعیف می گرداند و تبی است که جسم زندگی را فلج می نماید. غم و اندوه، از حرکت به سوی پیشرفت باز می دارد و هیچ منفعتی برای قلب ندارد. شیطان بیش از همه دوست دارد که بنده را ناراحت و اندوهگین کند تا او را از حرکتش باز دارد. خداوند متعال می فرماید: ﴿ إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ

ٱلشَّيۡطَٰنِ لِيَحۡزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ﴾ «در گوشی صحبت کردن (پنهان کاری) از شیطان است تا مؤمنان را غمگین کند».

پیامبر صلی الله علیه وسلم از در گوشی صحبت کردن دو نفر در جمع سه نفره نهی کرده است؛ زیرا این کار، نفر سوم را ناراحت می کند.

غم خوردن مؤمن، امر مطلوب و پسندیدهٔ نیست. چون اندوه و ناراحتی، آزاری است که به انسان می رسد و مسلمان باید آزار را از خودش دور کند و تسلیم آن نگردد، آن را در هم بشکند و در مقابل آن مقاومت کند و آن را با وسایل مشروع شکست دهد.

پس اندوه و ناراحتی، مطلوب نیست و فایدهٔ ندارد. پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن به خدا پناه جسته و گفته است: «بار خدایا! از اندوه و ناراحتی به تو پناه می برم».

غم و اندوه، صفای زندگی را تیره می کند و زندگی را به کام انسان تلخ می گرداند و غذایی سمی، برای روح و روان است که انسان را از نظر روحی رنجور و خسته می نماید. این امر، باعث می شود که انسان، در برابر زیبایی شرمنده، افسرده و پژمرده باشد، زیبایی را نبیند و زیباییهای زندگی در او تأثیری نگذارد. بدین ترتیب انسان، جام شوم حسرت و درد را سر خواهد کشید. البته در معرض اندوه قرار گرفتن و به آن دچار شدن، با توجه به واقعیت زندگی، امری گریزناپذیر است. بنابراین وقتی بهشتیان وارد بهشت می شوند، می گویند: ﴿ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَ ﴾ «ستایش خدایی را سزاست که اندوه و ناراحتی را از ما دور کرد». بنا براین روشن می گردد که آنها، در دنیا ناراحت و اندوهگین می شده اند؛ همانگونه که به سایر مصایب ناخواسته گرفتار می گشته اند.

انسان به خاطر تحمل غم و اندوه گریزناپذیر، اجر و پاداش می یابد. چون غم و اندوه، نوعی مصیبت است و بنده باید با دعاها و اسباب اثرگذار و زندهٔ که ضامن دور شدن آن هستند، آن را از خود دور کند. خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوۡكَ

لِتَحۡمِلَهُمۡ قُلۡتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحۡمِلُكُمۡ عَلَيۡهِ تَوَلَّواْ وَّأَعۡيُنُهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ ﴿٩٢﴾ «و گناهی نیست بر کسانی که نزد تو آمدند تا آنها را سوار کنی و با خود به جهاد ببری و تو گفتی که برایتان مرکبی نمی یابم؛ آنان بر گشتند در حالی که چشمانشان به خاطر اندوه و ناراحتی اشک می ریخت که چیزی نمی یابند تا انفاق کنند».

در توضیح آیه باید گفت: اینها تنها به خاطر غمگین شدن، مورد ستایش قرار نگرفته اند؛ بلکه برای آن ستوده شده اند که اندوهگین شدن آنها بر قوت و صلابت ایمانشان دلالت می نماید. چون آنها فقط بدین خاطر نتوانستند همراه پیامبرρ به جهاد بروند که توانایی مالی و انفاق نداشتند. در اینجا به منافقان نیز اشاره شده که از باز ماندن خود ناراحت نشدند؛ بلکه از اینکه باز مانده بودند، شاد و مسرور گشتند.

غم و اندوهی، پسندیده است که به خاطر از دست رفتن عبادتی یا به علت ارتکاب گناهی باشد. چون اندوهگین شدن بنده به خاطر کوتاهی در حق پروردگارش، دلیلی بر زنده بودن بنده می باشد و نشانۀ این است که او، هدایت را پذیرفته و راه یاب گردیده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «هیچ ناراحتی و اندوهی به مؤمن دست نمی دهد مگر اینکه خداوند به سبب آن گناهانش را پاک می کند».

منظور از غم و اندوه در این حدیث مصیبتی از جانب خداست که بنده را به آن گرفتار می سازد و بوسیلۀ آن گناهانش را می بخشد. حدیث، بر این دلالت نمی کند که غم و اندوه جایگاه و رتبۀ دارد. از اینرو بنده نباید ناراحتی و اندوه را بجوید و گمان ببرد که غم خوردن، یک عبادت است و خدا به آن تشویق کرده یا به آن دستور داده ویا آن را برای بندگانش مقرر داشته است. اگر چنین کاری درست بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگیش را با ناراحتی و غم و اندوه می گذارند. در صورتی که چهرۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه باز و خندان و شادمان بود. اما روایت هند بن ابی هاله در بیان این حالت پیامبر صلی

الله علیه وسلم که ایشان، همواره اندوهگین و ناراحت بود، حدیثی است که صحت ندارد و بر خلاف واقعیت زندگی و حالت آن حضرت صلی الله علیه وسلم می باشد. چگونه امکان دارد که پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه اندوهگین بوده باشد؟ در صورتی که خداوند، او را از اینکه برای دنیا ناراحت و اندوهگین شود، مصون ومحفوظ داشته و او را از غمخوارگی برای کافران نهی کرده و گناهان گذشته و آینده اش را بخشیده است. پس غم و اندوه از کجا به سراغ او می آمد و چگونه به دلش راه می یافت؟! حال آنکه دل او، با ذکر خدا آباد بود و استقامت و هدایت الهی، قلبش و سراسر وجودش را گرفته و او را به وعدۀ خداوند مطمئن و به احکام و کارهای الهی خشنود کرده بود؛ بلکه چهرۀ پیامبرρ همواره باز و خندان بوده است. چنانچه در بیان صفات و شمایل زیبای او آمده است: «شمشیرزنی که همواره بر لبانش لبخند نقش بسته بود». درود و سلام خدا بر او باد.

هر کس در عمق حکایات و اخبار زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم بیندیشد، در می یابد که او برای نابود کردن باطل و در هم شکستن اضطراب و اندوه و ناراحتی آمده بود. او، آمده بود تا وجود انسانها را از سیطره و استعمار شبهات، تردیدها، شرک و سرگردانی و اضطراب آزاد کند و انسانها را از پرتگاه هلاکت نجات دهد. براستی که وی، چه منتهای بزرگی بر گردن بشریت دارد!

این روایت نیز که «خداوند هر دل غمگین را دوست می دارد»، صحت ندارد و سند و راوی آن مشخص نیست.

اصلاً چگونه این حدیث می تواند صحیح باشد، در صورتی که آیین اسلامی بر خلاف آن است و شریعت، آن را نقض می کند؟! به فرض صحت حدیث، غم و اندوه، بلایی است که خداوند، بنده اش را به آن مبتلا می کند و می آزماید و هر گاه بنده به آن گرفتارشود و شکیبایی ورزد، خداوند، شکیبایی و صبر او در برابر بلا را دوست می دارد. کسانی که غم

واندوه را ستوده و این را به شریعت نسبت داده و آن را امری پسندیده پنداشته اند، اشتباه کرده اند. بلکه باور صحیح همین است که در شریعت از اندوه و ناراحتی نهی شده است.

بر عکس در شریعت به شاد شدن به رحمت و لطف الهی و شادمانی به آنچه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده و به خوشحال شدن به سبب هدایت الهی و احساس سرور به خاطر خیر مبارکی که از آسمان بر دلهای اولیا فرود آمده، امر شده است.

واما روایتی دیگر که «هر گاه خداوند، بندهٔ را دوست بدارد، در دل او نای غم ایجاد می نماید و اگر بندهٔ را دوست نداشته باشد، در دل او سرود و نای شادی قرار می دهد»، روایتی اسرائیلی می باشد و گفته شده در تورات آمده است. البته این روایت، مفهوم درستی دارد و آن، اینکه مؤمن به خاطر گناهانش غمگین است و فاسق، غافل و سرگرم می باشد و شادمانه نغمه می سراید.

اگر دل صالحان بشکند، به خاطر خوبیهایی که از دست داده و به سبب کوتاهی در رسیدن به درجات والای ایمانی است و یا به علت گناهانی می باشد که مرتکب شده اند. بر خلاف اندوه و ناراحتی گناهکاران که آنها به علت از دست دادن دنیا و خوشیها، لذتها، درآمدها و مقاصد آن اندوهگین می شوند. پس اندوه و ناراحتی آنها برای دنیا و در راه دنیاست.

و اما آنچه خداوند، در مورد پیامبرش یعقوب علیه السلام گفته است که: ﴿ وَٱبۡيَضَّتۡ عَيۡنَاهُ مِنَ ٱلۡحُزۡنِ فَهُوَ كَظِيمٞ ﴿٨٤﴾ ﴾ «و چشمانش از غم و اندوه کور شد و او، سرشار از اندوه بود». در این آیه، خداوند متعال از حالت یعقوب علیه السلام که به سبب گم کردن فرزندش به او دست داده بود، خبر می دهد و می گوید که خداوند، او را به این اندوه و ناراحتی مبتلا کرد؛ همانگونه که بلای جدایی از فرزند را برای او آورد. ضمن اینکه باید دانست خبر دادن از یک مسأله، بر این دلالت نمی کند که آن مسأله، خوب است و باید آن را انجام داد. بلکه ما امر شده ایم که از غم و اندوه به خدا پناه ببریم. چون اندوه و

ناراحتی، ابری تاریک و سنگین و شبی ظلمانی و طولانی است. غم و اندوه، مانعی است بر سر راه کسی که می خواهد به اهداف بلند برسد.

اهل سلوک اجماع کرده اند که اندوهگین شدن برای دنیا امر پسندیدۀ نیست. البته به استثنای ابوعثمان جبری که می گوید: غم و اندوه، در هر حالت، فضیلت است و ایمان مؤمن را می افزاید تا وقتی به خاطر از دست رفتن گناهی نباشد. چون غم و اندوه، باعث پالایش (تصفیۀ) انسان می گردد. باید گفت: تردیدی نیست که غم و اندوه، رنج و بلایی از جانب خداست؛ همانطور که بیماری از سوی خداوند می آید. اما اینکه یکی از منازل راه است، خیر؛ چنین نیست. پس برای فراهم کردن شادی و سرور بکوش و از خداوند بخواه که به تو زندگی پاکیزه و پسندیدۀ بدهد و تو را آسوده خاطر و راحت بگرداند. چون آرامش، یکی از نعمتهای دنیاست. حتی برخی گفته اند: در دنیا بهشتی است که هر کس وارد آن نشود، به بهشت آخرت وارد نخواهد شد و بهشت دنیا، آرامش و شادمانی است.

از خداوند متعال می خواهیم که دلهای ما را با نور یقین بگشاید و آسوده بگرداند و دلهایمان را به راه راست هدایت کند و ما را از زندگی دشوار نجات دهد.

نکته

بیا با هم فریاد بزنیم و این دعای صادق و گرم را به زبان بیاوریم؛ این دعا، برای دور شدن ناراحتی، اندوه و گرفتاری است: (لا إله إلاالله العظیم الحلیم، لا إله إلا الله رب العرش العظیم، لا إله إلا الله رب السموات و رب الأرض و رب العرش الکریم، یا حی یا قیوم لا إله إلا أنت برحمتک أستغیث). «هیچ معبود برحقی جز خداوند بزرگ بردبار نیست، هیچ معبود برحقی جز پروردگار بزرگ عرش نیست، هیچ معبود برحقی جز پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار بزرگوار عرش نیست، ای همیشه زنده و ای همیشه پایدار! هیچ معبود برحقی جز تو نیست و به رحمت تو یاری می جویم».

(اللهم رحمتک أرجو، فلا تکلنی إلی نفسی طرفة عین و اصلح لی شأنی کله لا إله إلا أنت) «بارخدایا! به رحمت تو امیدوارم؛ مرا به اندازۀ یک چشم به هم زدن به خودم مسپار و همه کارهایم را درست کن. هیچ معبود برحقی جز تو نیست».

(أستغفرالله الذی لا إله إلا هو الحی القیوم و أتوب الیه) «از خداوندی که هیچ معبود به حقی جز او نیست، آمرزش می طلبم؛ خداوند همیشه زنده و پاینده، و به سوی او باز می گردم و توبه می نمایم».

(لا إله إلا أنت سبحانک إنی کنت من الظالمین). «هیچ معبود به حقی جز تو نیست؛ تو پاک و منزهی؛ بی گمان من از ستمگران بوده ام».

(اللهم إنی عبدک ابن عبدک ابن امتک، ناصیتی بیدک، ماض فیّ حکمک، عدل فی قضاءک؛ أسألک بکل اسم هو لک سمیت به نفسک أو أنزلته فی کتابک أو علمته أحداً من خلقک أو استأثرت به فی علم الغیب عندک أن تجعل القران ربیع قلبی و نور صدری و جلاء حزنی و ذهاب همی) «بارخدایا! من، بندۀ تو هستم، فرزند بنده ات و فرزند کنیزت؛ پیشانی من در دست توست، فرمان تو در مورد من قطعاً اجرا می شود، فیصلۀ تو دربارۀ من عدل است، به وسیلۀ همه نامهایی که داری و خودت را به آن نامیده یا آن را در کتاب خود نازل کرده و یا به یکی از آفریده هایت آموختۀ یا آن را در دنیای غیب نزد خود نگاه داشتۀ، از تو می خواهم که قرآن را بهار دلم و نور سینه ام و مایۀ از بین رفتن غم و اندوهم قرار دهی».

(اللهم إنی أعوذبک من الهم و العجز و الکسل و البخل و الجبن و ضلع الدین و غلبة الرجال). «بارخدایا! از غم و اندوه و ناتوانی و تنبلی و بخل و بزدلی و از اینکه بدهی، کمرم را خم کند و مردان بر من غالب شوند، به تو پناه می برم».

﴿ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ﴾ «ما را خدا کافی است و او، بهترین کارساز است».

"غم مخور/90"

حکم حاکمان سکولاریست و حاکم بغیر ما انزل الله

حکم شرعی دربارۀ حاکمی که به غیر ما انزل الله (خلاف قوانین الهی) حکم می کند، چیست؟ آیا حکم او مانند حکم حکام دولتهای اموی وعباسی-کفر دون کفر- می باشد ویا کفر آنها کفر اکبر مخرج من الملة است؟

جواب: حکامی که به غیرما انزل الله حکم کرده وطبق قوانین وضعی بشری که امروزه به احکام سکولاریستی مشهورند، یا عرفها و تقالید حکم می کنند؛ کافر و مشرک هستند.

الله تعالی میفرماید: {وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً}. "کهف/26" {و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را شریک نمی‌گرداند}.

ومیفرماید: {إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ}. "یوسف/40" {فرمانروائی از آن خدا است و بس}.

و کفرآنها به اجماع کفراکبراست واین اجماع را ابن کثیر ودیگرمعاصرین اهل سنت نقل کرده اند.

الله تعالی می فرماید: {وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ}."مائدة/44"

{هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است او و امثال او بیگمان کافرند}.

و می فرماید: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً}. "النساء/60"

{ای پیغمبر! آیا تعجّب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟!}. و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که به خدا ایمان داشته و به طاغوت

ایمان نداشته باشند و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه و از راه حق و حقیقت بدرکند}.

ومی فرماید: {أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ}. "شوری/21"

{شاید آنان شریک ها و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است}.

و این چیزی است که امروزه انجام میشود، دادگاه ها (به جای قانون الله طبق قانون وضعی بشر و احکام سکولاریستی) بین مردم قضاوت میکنند هرچند در بعضی جاها (مثل دول عربی مرتد} اسمهایی (مانند دادگاه های اسلامی وشرعی) دارند اما معانی وحقائق مهم است نه اسماء فریبنده.

اما حاکم و قاضی اگر درقضیهٔ معینی از روی هوا وهوس(مانند رشوه گیری یا پارتی بازی) ونه از روی اطاعت ازقانون یا لائحه یا تبصره یا نظام یا عرف یا تقلید؛ به غیر شریعت حکم داد، دراین صورت کفر دون کفر است. با استدلال به این حدیث که می فرماید: {قاضیان سه گونه اند دو قاضی در آتش خواهند بود} ودرادامه از قاضی جاهل وقاضی که طبق هوی وهوس حکم می راند-واین محل شاهداست-سخن می گوید. "اهل سنن روایت کرده اند". ابن عبد البر – در التمهید-نقل کرده که این گونه اعمال به اجماع از کبائر ذنوب است واین چیزی است که در دولتهای اموی وعباسی رخ داد.

یوسف قرضاوی رئیس سابق اتحاد جهانی علمای «اخوانی» در کتاب «الاسلام و العلمانیهٔ وجها لوجه» می گوید: «ادعای مسلمان بودن آدم لائیک یا سکولاری که با اصل حاکمیت احکام شریعت مخالفت می نماید، ادعای بی اساسی است، یقینا او آدمی مرتد به شمار می آید، هویت اسلامی را از خود خلع کرده و احکام مرتدین مانند: جدا شدن از زن و فرزندان در مورد او اعمال می گردد، ...».

چرا جهاد علیه مرتدین که بر سرزمین مسلمانان حکومت می کنند، مقدم تر است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم برای جهاد علیه چند گروه مبعوث شده اند، غایت و اساس جهاد {حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه} می باشد بر همین اساس ما معتقدیم که جهاد و قتال علیه طوایف مرتد مقدم است بر قتال علیه مشرکان و منافقان و اهل کتابی که سرزمین ما را اشغال ننموده و با ما قتال نمی کنند .. و این به سبب چند دلیل می باشد:

اول: آن ها از دیگر گروه ها به ما نزدیک ترند: خداوند متعال می فرماید: {قَاتِلُواْ الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً}. "توبة/123"

{با کافرانی بجنگید که به شما نزدیکترند، باید که در جنگ از شما شدّت و حدّت (جرأت و شهامت) ببینند}. امام ابن کثیردر تفسیر این آیه می فرماید: {خداوند متعال به مؤمنان امر فرموده است که با اولاترین و نزدیکترین کفار به محدودهٔ کشور اسلامی جهاد کنند. و به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم ابتدا قتال با مشرکان را در جزیرهٔ العرب آغاز کرد و هنگامی که از جهاد با آنان فارغ گشت و خداوند ایشان را بر فتح مکه، مدینه، طائف، یمن، یمامه، هجر، حضرموت و دیگر مناطق جزیرهٔ العرب پیروز گرداند و مردم از سایر قبیله های عرب، دسته دسته و فوج فوج به اسلام ایمان آوردند، آنگاه جهاد با اهل کتاب مشروعیت یافت و مسلمانان برای جنگ با روم که نزدیکترین مردم به جزیرهٔ العرب بودند خود را آماده کردند. ابن قدامه می فرماید: مسأله: هر قومی باید با دشمن نزدیک خود جنگ نماید چرا که نزدیکترین دشمن بیشترین مراقبت و توجه را لازم دارد و در جنگ کردن علیه آن منفعت دفع ضرر از مقابل و نیز ضرر دشمنان پشت وی فرآهم می گردد. و مشغول ساختن خود به دشمن دورتر فرصت لازم برای دشمن نزدیک در خصوص مسلمانان را به وجود خواهد آورد. "المغنی مع الشرح الکبیر ج 10 ص 373،372"

دوم: زیرا قتال علیه مرتد بر کافر اصلی مقدم تر است: شیخ الإسلام ابن تیمیه : می فرماید: سنت خداوند چنین مقرر شده است که مجازات مرتد از جهات مختلف سخت تر و شدیدتر

از مجازات کافر اصلی می باشد؛ مثلاً انسان مرتد در هر حالت کشته می شود و برخلاف کافر اصلی حکم جزیه برای او جاری نمی گردد و حقوق اهل ذمه برای وی در نظر گرفته نخواهد شد و همچنین مرتد کشته می شود گرچه از جنگیدن عاجز باشد، بر خلاف کافر اصلی. "مجموع فتاوا ج 28 ص 534"

همچنین فرموده اند: اجماع بر این است که کفرِ ارتداد غلیظ تر و شدیدتر از کافر اصلی می باشد. "مجموع فتاوا ج 28 ص 47"

و همچنین می فرمایند: ابوبکر صدیق و دیگر یارانش جهاد با مرتدان را قبل از جهاد با کفار اهل کتاب آغاز کردند، چراکه جهاد با آنان حفظ و مصونیتی بود برای سرزمین های فتح شدهٔ مسلمانان. و در ادامه می فرماید: وحفظ رأس المال مقدم على الربح؛ حفظ سرمایه بر حفظ سود مقدّم تر است. "مجموع فتاوا ج 35 ص 159- 158]

سوم: جهاد با مرتدین از جنس جهاد دفع می باشد: ابن تیمیه : می فرماید: هیچ چیز بعد از ایمان به خداوند واجب تر از دفع دشمن متجاوز که دین و دنیا را به تباهی می کشاند، وجود ندارد و هیچ شرطی برای آن گذاشته نمی شود بلکه برحسب توان و امکان باید دفع شود. "الفتاوا الکبری 608/4"

از این طائفه در سرزمین های مسلمانان چیزی جز نابود ساختن دین به وسیلهٔ انتشار فحشا و ترویج پستی و رذالت و زینت دادن کفر و تحت تعقیب قرار دادن داعیان دین دیده نمی شود و از آنان جز تباهی دنیا را نخواهیم دید به طوری که فقر و نداری را در جامعه انتشار خواهند داد و منابع و خیر و برکات سرزمین مسلمانان را به دشمنان خواهند فروخت و زندگی ملت را با مفاسد غربی در امور زندگی، پیوند زده و مرتبط خواهند کرد.

چهارم: چون امر شرعی خداوند است در برابر با امری قدری: ما می بینیم که راه تسلط کفار بر مسلمانان جز با یاری و طناب این مرتدین میسر و محقق نمی شود. پس چه کسانی یهودیان را در فلسطین مستقر کردند همان کسانی که قوات و نیروهایشان کاری جز حمایت

از این کیان مسخ شده ندارند وچه کسانی نیروهای کفر و شرک را به صورت نظامی در سرزمین مسلمانان موجودیت بخشیدند و آن ها را بر اموال و زندگی مسلمانان سروری دادند. بدون شک آنان کسانی جز سران ارتداد و مقربانشان نبودند.

ما تمامی انتقادات علمی و مستند شما را منعکس می کنیم اما هیچ توهینی را از هیچ کسی نمی پذیریم.

مفتی: شیخ علی بن خضیرالخضیر(فک الله اسره) ......

دوران شیر خوارگی رسول معظم اسلام(صلی الله علیه وسلم)

نخستین زنی که یک هفته پس از مادر، به آن حضرت شیر داد (ثویبه) کنیز ابو لهب بود، که پسر شیر خواری بنام (مسروح) داشت، پیش از این به حمزه (عموی پیامبر) نیز شیر داده بود پس از آن نیز به (ابو سلمه بن عبدالاسد مخزومی) شیر داد. بخاری

در میان قبیلۀ بنی سعد:

عادت عرب چنین بود که برای سلامت فرزندانشان از بیماریهای موجود در شهرها و برای نیرومندی تن و روان نوزاد و نیک آموختن زبان عربی در اوان کودکی، کودکان خویش را به زنان شیر ده بدوی (بادیه نشین) می سپردند. (عبدالمطلب) نیز برای آن حضرت زنی شیر ده خواست و از زنی به نام (حلیمه بنت ابو ذؤیب عبدالله بن حارث) از قبیلۀ بنی سعد که شوهرش (حارث بن عبدالعزی) ملقب به (ابو کبشه) نیز از همان قبیله بود، خواست که شیر دادن به آن حضرت را بپذیرد.

برادران و خواهران رضاعی آن حضرت عبارت اند از: پسر و دختر حلیمه یعنی عبدالله بن حارث و انیسه بنت حارث و حذافه یا جذامه بنت حارث او همان شیماء است که لقبش بر

اسمش غلبه یاف و هم او از پیامبر صلی الله علیه وسلم و ابو سفیان بن حارث بن عبدالمطلب پسر عم پیامبر، پرستاری و مراقبت میکرد.

حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر نیز نزد زنی شیر ده از قبیلهٔ بنی سعد بن بکر بسر می برد و مادر رضاعی اش، روزی آن حضرت را که نزد حلیمه بود شیر داد.

از این رو حمزه از دو سو با رسول الله صلی الله علیه وسلم برادر رضاعی است، یکی از جانب ثویبه و دیگر از جانب مادر رضاعی خودش. "زادلمعاد ج 1 ص 19"

حلیمه پس از تحویل گرفتن پیامبر با برکاتی روبرو شد که او را سخت به شگفت آورد. بهتر است ماجرا را از زبان خودش به تفصیل بشنویم:

ابن اسحاق می گوید: حلیمه میگفت همراه شوهر و فرزند شیر خوارش همراه تعدادی از زنان شیرده قبیلهٔ بنی سعد در جستجوی نوزاد شیر خوار برآمدند. این کار در سالی بود که خشک سالی و قحطی چیزی برای مان نگذاشته بود. من بر ماده خر سفیدی که داشتم سوار شدم و همراه ما ماده شتری سال مند بود که به خدا سوگند قطرهٔ شیر نمی داد و ما تمام شب را از گریهٔ نوزاد گرسنه ام نمی خوابیدیم.

در پستانم شیر نبود و ماده شتر مان نیز شیر نداشت، اما امید به باران و گشایشی در کار مان داشتیم. و من بر ماده خر در راه بودم و مرکبم از ضعف و لاغری چنان آهسته راه میرفت که همراهانم را خسته کرد. تا این که به مکه رسیدیم و به سراغ نوزادان شیر خوار رفتیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم را به همه زنان عرضه کرده بودند و لی تمامی آنها پس از این که گفته می شد وی یتیم است، از پذیرش او خود داری میکردند، زیرا ما از پدر نوزاد امید احسان داشتیم و با خود میگفتیم: او یتیم است، مادر و جدش چه کمکی خواهند کرد؟ از این رو به گرفتنش راغب نبودیم. زنان همراهم همگی کودکان شیر خوار یافتند جز من، چون همگی عزم بازگشت کردیم؛ به دوستم گفتم: خوش نمی دارم که در میان دوستانم بدون نوزاد باز گردم، به خدا سوگند نزد آن یتیم رفته و او را میگیرم. شوهرم گفت: حرفی

نیست، شاید الله متعال به واسطۀ او به ما برکتی ارزانی فرماید. حلیمه می افزاید: چون او را گرفتم و نزدیک اسباب و اثاثیۀ سفر باز گشتم و او را در آغوش گرفتم، سینه ام پر از شیر شد چنانکه حضرتش نوشید و سیر شد و برادرش (فرزند حلیمه) نیز سیر شد و هردو به خواب رفتند در حالی که پیش از این از گریۀ فرزندم نمی خوابیدم. همسرم نیز به جانب ناقۀ سالمند مان رفت وپستانش را پراز شیر یافت! از آن دوشید و هردو آشامیدیم و سیر شدیم و شب را به خوبی سپری کردیم. صبحگاهان همسرم گفت: می دانی حلیمه، سوگند به الله تعالی نوزادی با برکت گرفتۀ، گفتم: سوگند به الله تعالی من نیز چنین امیدی دارم. سپس خارج شدیم و من بر خرم نشستم و نوزاد را با خود گرفت، به الله تعالی سوگند چنان از همراهانم پیش افتادیم که هیچ یک از درازگوشها نمی توانست آنگونه برود، چنانکه همراهانم گفتند: ای دختر ابو ذؤیب، ای وای، با ما مداراکن، مگر این همان خر نیست که آمده بودی؟ میگفتم: بلی؛ همان است. آنها میگفتند: سوگند به الله تعالی او وضعی دیگری دارد! آنگاه به منازل خود در دیار بنی سعد رسیدیم. جایی که پارۀ زمین های الله همچون دیار ما خشک و قحط زده نبود اما گوسفندانم سیر و پر شیر از چراگاه باز می گشتند و آن ها را دوشیده و شیر شان را می نوشیدیم. در حالی که دیگران قطرۀ شیر نمی دوشیدند و در پستان هیچ دامی شیر نمی یافتند حتی افراد قوم ما به شبانان خویش می گفتند: وای برشما، شما نیز گوسفندانتان را در جای به چرا ببرید که چون دختر (ابو ذؤیب) می برد، اما باز هم گوسفندانشان گرسنه با زمی گشتند و قطرۀ شیر نداشتند و گوسفندان من سیر و پر شیر باز می گشتند. همینگونه همیشه از سوی خداوند بزرگ افزایش خیر وبرکت را در می یافتیم تا آن که آن حضرت از دو سال گذشت و او را از شیر باز گرفتم. رشد و نموی آن حضرت به کودکان دیگر شباهت نداشت و هنوز دو سال را تمام نکرده بود که کودکی چست و چالاک بود. سر انجام او را نزد مادرش آوردیم در حالی که راغب بودیم که نزد ما باقی بماند؛ زیرا همیشه برکات وجودش را می دیدیم. از این رو با مادرش صحبت نموده و گفتیم: چه می

شود که فرزندم را نزدم بگذاری تا بزرگ شود، زیرا من از وبای مکه بر او بیمناکم و با وی در این مورد صحبت ها کردیم تا این که سر انجام پذیرفت و کودک را با خود باز گردانیدیم.

"رحیق المختوم/70"

داستان مسلمان شدن اُسَید بن حضیر و سعد بن معاذ رضی الله عنهما و قومشان

عبدالله بن ابی بکر بن حزم و عبدالله بن مغیره بن معیقیب می‌گویند: حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم مصعب بن عمیر رضی الله عنه را همراه با آن دوازده نفری که در عقبۀ اول با او بیعت کردند، به مدینه فرستاد تا مردم آنجا را نسبت به مسایل و تعالیم اسلام آگاه سازند و قرآن خواندن را به آنها یاد بدهند. آن دو می‌گویند: مصعب بن عمیر رضی الله عنه مهمان اسعد بن زراره شد که مقری یعنی قاری و واعظ مدینه خوانده میشد. یک روز اسعد بن زراره او را به محلۀ بنی عبد الاشهل برد و او را وارد یکی از باغهای بنی ظفر نمود ـ و آن قریه متعلق به بنی ظفر بود و با قریه و منطقۀ بنی عبدالاشهل تفاوت داشت ـ و این دو باهم پسر عمو بودند و در کنار چاهی به نام « مَرَق » نشستند. سعد بن معاذ که پسر خالۀ اسعد بن زراره بود، از این موضوع مطلع شد، به همین خاطر به اُسَید بن حضیر گفت: پیش اسعد بن زراره برو، او را از این کار بازدار تا از آنچه که ما آن را نمی پسندیم، دست بردارد، به من خبر رسیده که او این مرد غریب و اجنبی را آورده، افراد ساده لوح و ضعیف ما را فریب میدهد، اگر من با اسعد بن زراره نسبت خویشاوندی نمیداشتم، خودم این کار را انجام میدادم.

اسید بن حضیر نیزۀ خود را برداشت و به سراغ آن دو رفت. هنگامی که اسعد بن زراره او

را دید، به مصعب بن عمیر رضی الله عنه گفت: «بخدا این بزرگ قومش است که نزد تو آمده، پس در دعوت کردن وی کوشش کن!» مصعب بن عمیررضی الله عنه گفت: اگر بنشیند، با او سخن می‌گویم.

آنگاه اسید ناسزاگویان بر سر آنها ایستاد و گفت: ای اسعد! چرا این مرد اجنبی را پیش ما میآوری تا افراد ساده لوح و ضعیف ما فریب او را بخورند؟ اسعد گفت: ممکن است چند لحظه بنشینی و حرفهای ما را بشنوی، اگر آنها را پسندیدی، آن را قبول میکنی و اگر مورد قبول شما واقع نشد، ما سخنی بر خلاف میل شما نمی‌گوئیم. اسید گفت: سخنی منصفانه گفتی. سپس نیزه اش را در زمین فرو برد و نشست. آنگاه مصعب بن عمیر رضی الله عنه با او صحبت کرد و اسلام را بر او عرضه نمود و آیاتی از قرآن را برای او خواند، (این دو بزرگوار می‌گویند) بخدا قبل از اینکه سخنی بر زبان آورد، ما از درخشش چهره و آرامش او متوجه شدیم که اسلام را خواهد پذیرفت. سپس گفت: این اسلام چقدر زیبا و خوب است. و هنگامی که شما وارد این دین می شوید، چه کار می‌کنید؟

گفتند: باید غسل کنی و لباست را پاک نمایی و شهادت حق را بر زبان جاری سازی و دو رکعت نماز بخوانی. او هم این کارها را انجام داد. سپس به آن دو گفت: پشت سر من مردی هست که اگر مسلمان شود، کسی از قومش با او مخالفت نمی‌کند، او سعد بن معاذ است که هم اکنون او را نزد شما میفرستم.

سپس پیش سعد بن معاذ بازگشت، هنگامی که سعد دید که اسید به سوی او میآید، گفت: به الله سوگند میخورم که اسید با چهرهٔ متفاوت با چهرهٔکه رفته بود، پیش ما بازگشته، چه کار کردی؟ گفت: آنها را بازداشتم. به من خبر رسیده که بنی حارثه می خواهند به منظور تحقیر تو اسعد بن زراره را بکشند، چون او پسر خالهٔ توست. آنگاه سعد خشمناکانه برخاست و نیزه را از دست اسید گرفت و گفت: بخدا می‌بینم که کاری از پیش نبردهٔ، سپس خارج شد.

هنگامی که اسعد بن زراره او را دید که به سوی آنها میآید، به مصعب گفت: بخدا این سرور

و رئیس قوم خودش است، اگر او مسلمان شود و تابع تو گردد، کسی از قومش با تو مخالفت نخواهد کرد. پس در دعوت وی کوشش کن!

آنگاه مصعب بن عمیر رضی الله عنه گفت: اگر به حرفهایم گوش دهد، با او سخن می‌گویم.

هنگامی که بالای سر آنها ایستاد، گفت: ای اسعد! ـ در حالیکه ناسزا می‌گفت ـ چرا مرا با امری احاطه کردهٔ که آن را دوست ندارم، بخدا اگر رابطهٔ خویشاوندی میان ما نمی بود، هرگز این برخورد را از ناحیهٔ من مشاهده نمی‌کردی، آنگاه مصعب گفت: ممکن است چند لحظه بنشینی و حرفهای ما را بشنوی، اگر آنها را پسندیدی، که قبول می-کنی و اگر آنها را نپسندیدی، از آنچه که مورد اکراه توست، دست بر می‌دارم. گفت: سخنی منصفانه گفتید. سپس نیزه اش را در زمین فرو برد و نشست، آنگاه مصعب با او سخن گفت و اسلام را بر او عرضه کرد و آیاتی از قرآن را برای او خواند، (آن دو بزرگوار گفتند:) بخدا قبل از آنکه سخنی بگوید، به خاطر آرامش و درخشش چهره‌اش، دانستیم که اسلام را قبول خواهد کرد.

سپس گفت: این اسلام چقدر خوب است! هنگامی که شما وارد این دین می شوید، چه کار می‌کنید؟ به او گفتند: باید غسل کنی و لباست را پاک نمایی و شهادت حق را بر زبان جاری سازی و دو رکعت نماز بخوانی، او هم برخاست و این کارها را انجام داد.

سپس نیزه اش را گرفت و به سوی قومش حرکت کرد. هنگامی که مردانی از بنی عبدالاشهل او را دیدند، گفتند: به الله قسم میخوریم که سعد با چهرهٔ متفاوت از چهرهٔ که با آن از پیش شما رفت، بازگشته است. هنگامی که بالای سر آنها ایستاد، گفت: ای بنی عبدالاشهل! مرا چگونه مردی در میان خودتان می‌شناسید؟ گفتند: به الله قسم که تو را به عنوان بهترین خود میشناسیم، شما در میان ما بهترین و برترین نظر را دارید! او گفت: سخن گفتن با زنان و مردان شما بر من حرام است تا زمانی که به الله که یگانه است، ایمان بیاورید و رسالت محمد را تصدیق نمایید.

راوی گوید: بخدا قبل از غروب آفتاب، تمام مردان و زنان قبیلۀ بنوعبدالاشهل مسلمان شدند. "بیهقی"

نکته ها و عبرتها:

1ـ ضرورت ارسال دعوتگران به شهرها و اقلیمها جهت آموزش دادن دین الله تعالی به مردم و جهت دعوت غیر مسلمانان به وارد شدن به دین اسلام، به منظور خارج کردن آنها از تاریکی‌ها به سوی نور و روشنایی.

2ـ بر دعوتگر لازم است که به زیور صبر و بردباری آراسته گردد، تا بتواند اذیتهایی احتمالی اشخاص دعوت شده را تحمل نماید. همانگونه که الله تعالی فرموده است:

(وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ). "عصر/3"

(و همدیگر را به تمسّک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمّل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهائی) توصیه مینمایند).

3ـ اهتمام به رؤسای قبایل و کسانی که در اجتماع جایگاه (مقبولی) دارند، زیرا با مسلمان شدن آنها امید مسلمان شدن قومشان میرود.

4ـ بر هر مسلمانی لازم است از جایگاه خود در بین قوم و جامعه‌اش، در راستای دعوت الی الله، استفاده و بهره برداری نماید.

"داستان اسلام صحابه/110"

فضائل ده روز اول ماه ذوالحجه و مسایل قربانی

خدواند متعال برای بنده گان مومن وصالح خویش درطول سال روزها وایامی را مشخص ساخته که عمل کردن به اعمال صالحه طی آن از اجر و ثواب بیشتری نسبت به سایرروزهای سال برخوردار است و یکی از این مواسم خیر ده روز اول ما ذو الحجه است.

در فضیلت و بزرگی این دهۀ مبارک دلایلی بسیاری از قرآن و سنت وارد شده است:

1- الله سبحانه و تعالی میفرماید:

(والفجر ولیال عشر). "1-2/الفجر"

(قسم به سپیدۀ دم و قسم به شب های دهگانه).

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر خود می گوید: منظور از این ده شب ده روز اول ذی الحجه است همانطور که ابن عباس رضی الله عنهما و ابن زبیر ـ رضی الله عنهما ـ و مجاهد و دیگران گفته اند. "رواه البخاری"

2- و همچنین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود: رسول الله ـ صلی الله علیه و آله وسلم ـ فرمود: (هیچ ایامی نیست که نزد الله سبحانه و تعالی عمل صالح محبوبتر از این ایام باشد)، گفتند: و نه حتی جهاد در راه الله؟ فرمود: (ونه جهاد در راه الله مگر شخصی که با جان و مال خود خارج شود و هیچ کدامشان را برنگرداند).

3- و الله سبحانه و تعالی میفرماید:

(وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ). "الحج/28"(ونام الله را یاد کنند در روزهای مشخص).

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیت میفرماید: یعنی روزهای دهگانه ذی الحجه. "تفسیر ابن کثیر"

4- و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ فرمودند: (هیچ ایامی نیست که عمل صالح در آن محبوبتر از این ایام دهگانه باشد؛ پس در آنها بسیار تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر) و تحمید (الحمدلله) بگویید). "رواه احمد"

5- سعید بن جبیر رحمه الله (راوی حدیث دوم از ابن عباس) وقتی که دهۀ ذی الحجه داخل می شد تا جایی در عبادت تلاش می کرد که توانش به پایان می رسید).

"رواه الدارمی"

6- و همچنین ابن حجر عسقلانی در فتح الباری (شرح صحیح بخاری) میفرماید: و آنچه در فضیلت و برتری ایام ذی الحجه نمایان است جمع شدن تمام عبادات در این مناسبت است، یعنی: نماز و روزه و صدقه و حج، و در هیچ مناسبت دیگری چنین نیست.

آنچه انجام دادن آن در این دهه مستحب است:

1- نماز: در این ایام زود رفتن برای انجام فرائض در مسجد و بسیار انجام دادن نوافل مستحب است زیرا این اعمال از بهترین اعمال است.

2- روزه: از هنیده بن خالد ـ رضی الله عنه ـ از همسرش رضی الله عنها از برخی از همسران رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ روایت می کند که (رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ نهم ذی الحجه و روز عاشورا و سه روز از هر ماه را روزه می گرفت). "رواه الامام أحمد و أبوداود و النسائی"

امام نووی رحمه الله دربارۀ روزۀ ایام ده گانه می فرماید: روزۀ آن جداً مستحب است.

3- تکبیر و تهلیل و تحمید: به دلیل آنچه در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که گذشت وارد شده است: (پس در این روزها (روزهای دهگانه) بسیار تهلیل و تکبیر و تحمید بگویید).

و امام بخاری رحمه الله می فرماید: (ابن عمر و ابوهریره رضی الله عنهما در روزهای دهگانه وارد بازار می شدند و تکبیر می گفتند و مردم به تکبیر آنها تکبیر می گفتند)، و همچنین امام بخاری می فرماید: (عمر بن الخطاب ـ رضی الله عنه ـ در قبه اش در منا، تکبیر میگفت و اهل مسجد تکبیر او را می شنیدند و تکبیر میگفتند و مردم در بازار به تکبیر آنها تکبیر میگفتند چنانکه منا بر اثر تکبیر آنها به لرزه می افتاد).

و عادت ابن عمر این بود که در این ایام در منا و قبل از نمازها و در رختخوابش و در خیمه اش و در مجلسش و در حال راه رفتنش تکبیر میگفت و مستحب این است که تکبیر به صدای بلند باشد به دلیل فعل عمربن الخطاب و ابن عمر و ابی هریره رضی الله عنهما.

شایسته است ما مسلمانان این سنت فراموش شده را که متاسفانه حتی در بین اهل صلاح و خیر به فراموشی سپرده شده است به مانند آنچه در میان سلف صالحمان بود زنده کنیم.

طریقه تکبیر گفتن:

الف: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر کبیرا.

ب: الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، و الله اکبر، الله اکبر، و لله الحمد.

ج: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، و الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، و لله الحمد.

4- روزۀ روز عرفه: روزۀ عرفه به دلیل آنچه از رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ در مورد روزۀ عرفه به ثبوت رسیده است مستحب است. رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ میفرماید: (ثواب آن را نزد الله اینگونه احتساب میکنم که کفارۀ گناهان سال قبل و سال بعدش باشد). "رواه مسلم"

اما هر کس که خود در صحرای عرفه حاضر باشد (یعنی خود حاجی باشد) روزه برایش مستحب نیست زیرا رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ در حالی که روزه نبود در عرفه وقوف نمود.

5- فضیلت روز قربانی (نحر): بسیاری از مسلمانان از عظمت و بزرگی این روز غفلت می ورزند حال آنکه برخی از علما بر این نظر هستند که این روز مطلقا بهترین روز سال است حتی بهتر از روز عرفه. ابن قیم رحمه الله می فرماید :(بهترین روزها نزد الله تعالی روز نحر است که همان روز حج اکبر است). چنانکه در سنن ابی داود از رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ روایت است که فرمود: (بزرگترین ایام نزد الله سبحانه و تعالی روز نحر است و پس از آن روز قَرّ) و روز قر یعنی روز استقرار در منا که روز 11 ذی الحجه است.

چگونه به استقبال این مواسم خیر برویم؟

1- شایسته است انسان مسلمان با توبهٔ نصوح و صادقانه و برگشتن از گناهان و ترک آنها به استقبال این مواسم خیر برود زیرا این گناهان است که انسان را از فضل پروردگار محروم می سازد.

2- و هنچنین باید با عزم صادق و جدی برای اغتنام این فرصتها از این مواسم مبارک استقبال کنیم و هر که با الله تعالی صدق ورزد، الله متعال نیز او را تصدیق خواهد کرد:

(والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وإن الله لمع المحسنين). "العنكبوت/69"

(و کسانی که در راه ما جهاد کردند، قطعا آنها را به راه های خویش هدایت خواهیم کرد).

پس تا فرصت هست باید از آن استفاده ببریم. الله تعالی ما را بر قدردانی این موسم وسایر موسم های خیروبرکت موفق بدارد.

برخی از احکام قربانی: اصل در قربانی آن است که برای زنده ها مشروع است چنانکه رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ و اصحابش برای خود و خانوادهٔ شان قربانی می کردند اما اینکه برخی از مردم گمان می کنند قربانی تنها برای مرده گان است، صحیح نیست و اصل و اساسی ندارد.

اما قربانی برای اموات سه حالت دارد: 1- به همراه زنده گان برای آنها نیز قربانی شود؛ مانند اینکه فرد برای خود و خانواده اش قربانی کند و قصدش زنده گان و اموات باشد (خویشاوندانش که فوت نموده اند) و دلیل این قول قربانی کردن رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ برای خود و خانواده اش است در حالی که برخی از خانواده او فوت کرده بودند.

2- اینکه فرد بر اساس وصیت متوفی برایش قربانی کند. 3- اینکه فرد به عنوان صدقه برای اموات بطور مستقل قربانی کند: و این جایز است و فقهای حنبلی تقریر نموده اند که ثواب آن به متوفی می رسد (با قیاس بر صدقه) اما آنچه مشخص است این نوع قربانی سنت و مستحب نیست به دلیل آنکه رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ برای هیچکدام از درگذشتگانش به طور خصوصی قربانی ننموده است. نه برای حمزه سید الشهداء ـ رضی الله

عنه ـ و نه برای فرزندانش که قبل از او وفات کردند و نه برای همسرش ام المومنین خدیجه رضی الله عنها که از محبوب ترین همسرانش بود. و از هیچکدام از اصحاب پیامبر رضی الله عنهم اجمعین روایت نشده که برای یکی از بستگان متوفی خود بطور خصوصی قربانی کرده باشند. همچنین کاری که برخی از مردم انجام می دهند و سال اول وفات میت برایش قربانی می کنند و اعتقاد دارند که در این قربانی نباید هیچ کس را شریک نمود، صحیح نیست. شاید اگر آنها می دانستند می توان از طرف خود و خانوادۀ خود چه زنده گان و چه رفتگان قربانی نمود، چنین نمی کردند.

آنچه نباید شخص قربانی کننده انجام دهد: اگر شخصی نیت قربانی کرد و ماه ذی الحجه (چه با رویت هلال و چه با تکمیل ماه ذی القعده) وارد شد؛ بر او حرام می شود که موی خود را کوتاه کند و یا چیزی از آن کم کند و یا ناخن خود را بگیرد و یا هر چیزی از پوست خود بگیرد تا اینکه قربانی را انجام دهد زیرا در حدیث ام السلمه رضی الله عنها از رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ روایت شده که ایشان فرمودند: (اگر ماه ذی الحجه وارد شد و یکی از شما خواست قربانی کند، مو و ناخن هایش را نگه دارد «کوتاه نکند» [رواه أحمد و مسلم] و در لفظ دیگر حدیث: «پس چیزی از مو و پوستش نگیرد تا قربانی کند» و اگر در وسط دهۀ ذی الحجه نیت قربانی کرد از زمان نیت این کارها بر او ممنوع می شود و اگر قبل از نیت مو و یا ناخن خود را کوتاه کرده بر او اشکالی نیست.

حکمت این نهی: از آنجا که قربانی کننده در برخی از اعمال نسک یعنی قربانی برای الله با حاجیان مشارکت کرده است در برخی از خصوصیتهای احرام نیز با آنها شریک می شود مانند ممنوع بودن گرفتن مو و ناخن و ... اما خانوادۀ او می توانند این کارها را انجام دهند. و این حکم خاص قربانی کننده است اما این حکم به خانوادۀ او وکسانی که او از طرف آنها قربانی می کند تعلق نمی گیرد زیرا رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ می فرماید:

(هر کدام از شما که خواست قربانی کند ...) و همچنین از او روایت شده که از طرف اهل بیتش قربانی می کرد اما روایت نشده به آنان دستور امساک از این موارد را داده باشد.

اما اگر شخصی که نیت قربانی دارد چیزی از مو یا ناخن و یا پوستش گرفت گناهکار است و باید به سوی الله توبه نماید و دیگر تکرار نکند و کفارۀ بر او نیست و هیچ امری بر او تعلق نمی گیرد. و اگر از روی فراموشی یا جهل یا بدون قصد این امور از او صورت گرفت گناهی بر او نیست. اما اگر مجبور شد به علتی این امور را انجام دهد گناهی بر او نیست مثلا اگر ناخنش شکست و راهی جز کوتاه کردن آن نبود یا برای مداوای زحم موجود در سر مجبور به تراشیدن سر شد، و اینگونه موارد...

وصلی الله علی سیدنا ونبینا محمد وعلی آله وصحبه اجمعین

"کتابخانۀ عقیده مربوط اهل سنت"

شهادت راه سعادت

الحمدلله الذی انعم علینا بنعمت الجهاد والشهادة والصلاة والسلام علی إمام المجاهدین وعلی اصحابه الذین هم اشداء علی الکفار رحماء بینهم وعلی آله اجمعین.

امابعد: در قدم اول به ذات پاک وحده لاشریک از شر شیطان مردود پناه میخواهم.

وبعد دراین مقاله چند خصوصیات شهدای اسلام را ذکر نموده وبخاطر تسکین قلوب آن عده مجاهدینی که خود را در تحت بمباردمان خونین آمریکائی های وحشی قرار داده، از اسلام عزیز واز مقدسات مسلمانان دفاع مینمایند؛ و برای آن پدران و مادرانی که فرزندان عزیز خود را در این راستا از دست دادند، آنعده بیوه زنانی که شوهران خود را قربان نمودند، آن یتیمانی که پدران مشفق ومهربانشان در این جنگها به شهادت رسیده اند؛ تقدیم میدارم.

1. الله متعال وقتی که بندگان خود را به جنت داخل کند، بعد از دیدن جنت ونعمت هایش احدی نیست که امید خروج از جنت را داشته باشد، مگر کسی که خود را در راه الله جل جلاله بخاطر دفاع از اسلام و از مقدسات مسلمانان قربان نموده بمقام پر افتخار شهادت نائل آمده باشد، تمنا وآرزومیکند که دوباره به دنیا باز گردد وکشته شود.

عن انس رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: {یؤتی بالرجل من اهل الجنة فیقول الله عزّ وجلّ یا ابن آدم کیف وجدت منزلک؟ فیقول ای ربّ خیر منزل. فیقول سل وتمنّ؟ فیقول اسألک ان تردنی الی الدنیا فأقتل فی سبیلک عشر مرات، لما یری من فضل الشهادة}.

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: {آورده شود یک مرد شهید از اهل جنت را بگوید الله عزّ وجلّ ای فرزند آدم چگونه یافتی منزلت را ؟ میگوید ای پروردگارا منزل خیلی خوب.

الله عزّ وجلّ بگوید که بخواه وآرزوکن؟ میگوید که میخواهم از تو اینکه برگردانی من را به سوی دنیا پس کشته شوم در راه تو ده مرتبه. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید این آرزویش بنا براین است که جهت دیدن فضیلت شهادت در وقت شهید شدنش.

از این حدیث به صراحت معلوم میشود که شهید در وقت شهادت کدام لذت را که حاصل میکند آن لذت را در جنت پیدا نخواهد کرد. بناء بر این نبی کریم صلی الله علیه وسلم هروقت آرزوی شهادت را میکردند که در راه الله جل جلاله کشته شوند.

عن ابی هریرة رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: {والذی نفسی بیده لوددت انّی اقتل فی سبیل الله ثم احیا ثم اقتل ثم احیا ثم اقتل ثم احیاثم اقتل}. "رواه البخاری"

حضرت ابی هریره رضی الله عنه فرمود از نبی کریم صلی الله علیه وسلم شنیدم فرمودند قسم به ذاتی که روح من در اختیار اوست از صمیم قلب دوست دارم اینکه در راه الله جل جلاله کشته شوم باز زنده کرده شوم بازکشته شوم باز زنده کرده شوم بازکشته شوم باز زنده کرده شوم بازکشته شوم.

در حالی که نبی کریم صلی الله علیه وسلم از گناهان صغیره وکبیره منزه است وجنتی بودنش نیز یقینی واز عذاب قبر واز حالت وحشتناک ودهشتناک قیامت در امن میباشد. باز هم آرزوی مرگ شهادت را میکند از این معلوم میشود که شهادت از مقام خاصی بر خوردار میباشد. ودیگر خصوصیات شهدای اسلام اینست که الله متعال از شهید بعد از شهادت تمام گناهانش را عفو میکند مگر قرض را.

عن عبدالله ابن عمرو رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال {یغفر للشهید کل ذنب الاالدَّین}. "رواه المسلم"

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است، که یقینا رسوالله صلی الله علیه وسلم فرمودند، که شهید را علاوه از قرض همه گناهانش عفو میشود.

علامه قرطبی رحمه الله میفرماید: ممکن است که مراد از این قرض آن قرضی باشد که قرض دار جهت ادای آن وصیت نکرده باشد با وجودی که پشت سر آن مقدار مال را به میراث گذاشته باشد. ویا ازجهت فضول خرچی واسراف قرض نموده باشد ویا با وجود توان وقدرت، آن را اداء نکرده باشد. اما کسی که جهت رفع تشنگی وگرسنگی از کسی قرض گرفته باشد یا به اداء آن قادر نشده باشد پس اگر شهید شود این قرض مانع دخول شهید در جنت نمی گردد بدلیل این حدیث مبارک.

عن ابی هریرة رضی الله عنه عن نبی صلی الله علیه وسلم قال {من اخذ اموال الناس یرید ادائها ادی الله عنه ومن اخذ یرید اتلافها اتلفه الله}.

ازحضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که از مال مردم قرض میکند ارادهٔ اداکردنش را دارد، الله متعال از طرف او اداء میکند وکسی که از مال مردم قرض میکند ارادهٔ اداء کردنش را ندارد الله متعال آن را ضایع میکند.

"محمد حسن فدا"

مصاحبه با مجاهد هدایت الله اسیر سابق در زندان پلچرخی

اداره: السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

مهمان: وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته

اداره: برادر مجاهد! در قدم نخست قدوم آوری تان را به ادارۀ جند الله خیر مقدم گفته و ثانیا خواهشمندم که خود را مختصرا معرفی نمایید؟

مهمان: اسم من هدایت الله باشندۀ ولایت کابل هستم.

اداره: قراریکه معلومات داریم که شما درین اواخر از زندان پلچرخی به فضل الله تعالی رها شدید؛ در رابطه به دوستان محترم توضیحات دهید؟

الحمدُ للهِ معزِّ الإسلامِ بنصره، ومُذلِّ الشرکِ بقهره، ومصرِّف الأمور بأمره، ومستدرجِ الکافرین بمکره، الذی قدّر الأیام دولاً بعدله، وجعل العاقبةَ للمتقینَ بفضلِه، والصلاةُ والسلام علی من أعلی اللهُ منارَ الإسلامِ بسیفِه.

أمّا بعد: قال الله تعالی: (وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بَي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاء بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ **(100)** یوسف

«و پدر و مادرش را به تخت برنشاند» یعنی: آنان را با خود بر همان تخت پادشاهی برنشاند که پادشاهان بنا برعادت برآن می‌نشینند «و آنان در پیشگاه او به سجده در افتادند» یعنی: پدر و مادر و برادران همه در پیش او به سجده افتادند و این سجده ـ که سجدۀ تحیت و تکریم است نه سجدۀ عبادت ـ در شریعتشان جایز بود، یوسف علیه السلام گفت «ای پدر! این است تعبیر خواب من که پیش از این دیده بودم» و آن را همان وقت به شما حکایت کردم

«به‌یقین پروردگارم آن را راست گردانید» با محقق ساختن تعبیر آن در عرصه واقعیت »و حقا که به من احسان کرد» پروردگار بزرگ من »آن‌گاه که مرا از زندان خارج ساخت».

یوسف علیه السلام به بیرون آوردن خود از چاه، اشارهٔ نکرد زیرا یادآوری آن نوعی سرزنش به برادران بود، درحالی که او خود قبلا به آنان گفته بود: امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست! «و شما را از بیابان» یعنی: از صحرای کنعان در سرزمین شام »به اینجا آورد» یادآور میشویم که خانوادهٔ یوسف علیه السلام اهل بیابان و صاحب چهارپایان بودند و از آب و چراگاهی به آب و چراگاه دیگری کوچ می‌کردند «پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به‌هم زد» و میان ما خلاف افگنده بعضی از ما را علیه بعضی دیگرشوراند. بدین‌گونه بود که یوسف‌علیه السلام از روی ادب و به لحاظ گرامی داشت و رعایت خاطر برادران، گناه آنان را به شیطان حواله کرد « بی‌گمان پروردگار من نسبت به آنچه بخواهد لطیف است» یعنی: او در برآوردن آنچه که بخواهد، صاحب لطف و مهربانی است و آن را به آسان‌ترین شیوه محقق می‌گرداند چرا که مشیت حق تعالی بر هر امر سهل یا دشواری نافذ است «زیرا او دانا» است به خلقش و به راههای مصلحت آنها «حکیم است» در سخنان و افعال و قضا و قدر خویش.

سپاس بیکران ذات با عظمت و خالق دو جهان را، درود و سلام بر امام الأنبیاء حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و بر اهل بیت و یاران جان نثار و اصحاب اخیارش من الیوم الی یوم الدین.

الله سبحانه وتعالی برای من نیز احسان بزرگی نمود، که از قید و چنگال دشمنانش به فضل و مرحمت خویش رهایی بخشید، من به این راضی هستم که الله تعالی در راه خودش مرا توسط اسارت به دست دشمنانش امتحان نمود، دوباره رهایی بخشید، که در نزد برادران مجاهد و به صفوف رزمندگان راه حق پیوسته به جهاد خویش ادامه دادم، هزاران سپاس آن ذاتی را که مرا از کتم عدم به صحنهٔ وجود آورد و بعد؛ از جملهٔ بهترین مخلوقات یعنی

انسانها و از جملۀ انسانها مسلمان قرار داد، با وجود این هم از زمرۀ بهترین امت یعنی امت خاتم المرسلین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم قرار داده و بالخصوص درین عصر پر از فتنه و فساد در راه جهاد انتخاب کرد و بالآخره بزرگترین مصیبت را که عبارت از ظلم و وحشت زندان بود به فضل و مرحمتش از سر بنده دور ساخت.

اداره: دشمنان اسلام شما را چگونه و به کدام جرم گرفتند؟ در رابطه روشنی بپردازید؟

مهمان: دوسال قبل دشمنان اسلام مرا گرفتار کردند، سبب اسارت بنده این بود که در همان وقت در شهر کابل یک عملیات استشهادی شد؛ بعداز آن امنیت ملی مرا از طریق مبایل دستگیر نموده و به عملیات مذکور متهم ساخت.

اداره: بعداز گرفتاری، شما را به کجا بردند و از چه چیز ها پرسان میکردند؟

مهمان: بعداز گرفتاری مرا به ریاست 90 برده مورد تحقیق قرار دادند که چه کار میکردی؟ چه وظیفه داشتی؟ از رهبران جهادی پرسان میکردند ومیگفتند: فلان مجاهد را میشناسی و فلان قومندان را میشناسی؟ من میگفتم، نمیشناسم،

محقق میگفت: چرا نمیشناسی او بسیار مشهور قومندان است، بعض شان میآمد بسیار با احترام با لطف و مهربانی سوال میکرد، حتی چای و شرینی میآورد، مثلیکه مهمانش باشم؟ بعدا آهسته آهسته تحقیق میکرد، بعضی مجاهدین ساده لوح به مکر آنها فریب خورده هرچه پرسان میکردند، میگفتند، بعداز آن دیگرش آمده تحقیق میکرد، بسیار با قهر و غضب سوال میکرد، به این هم مثل اول جواب گفتم، خلاصه با تجربه ثابت شد، که از اول تا آخر به یک قول باشی مشکل نیست.

در ریاست 90 یعنی در تحقیق ابتدایی هرگونه تعذیب، وحشت و ظلم است، اکثر برادران زندانی از ترس و یا به مکر آنها فریب خورده اقرار میکنند، زمانیکه مرا در اطاق تحقیق بردند، دیگر برادران را نیز تحقیق میکردند و میزدند، لت وکوب میکردند، الله اکبر گفته صدا میزدند، لحظات بود که بسیار المناک، واقعا چشم ها را اشکبار و قلبها را محزون میساخت.

وبالآخره از تحقیق خلاص شده به پلچرخی رفتم و در آنجا آزاد بودم همه برادران مجاهد آزاد بودند، با ما مولوی صاحبان نیز بودند، از علوم دینی درس میگرفتیم.

اما در آن جا نیز جاسوسان را به صفت اسیر در داخل اسرا جاگزین کرده بودند که هر لحظه از مجاهدین منحیث یک رفیق واقعی جاسوسی میکردند.

اداره: در تحقیق کدام جواب تان نتیجهٔ مثبت داد؟

مهمان: به نظر من کدام جواب را که در تحقیق اول داده باشد، تا آخر باید به همان ثابت قدم باشد، و از سوی دیگر هیچ نگوید که طالب و یا مجاهد را میشناسم ولو که عادی مجاهد هم باشد چرا که این سخن مشکل ساز خواهد شد، تقریبا ده و دوازده روز تحقیق است، صبر کند الله تعالی سهل میگرداند.

اداره: زمانیکه شما را به ریاست 40 برد و درآنجا در یک اطاق، ده و یا پانزده نفر را انداخت و به همرای شما جاسوسان را به جامهٔ طالب و یا مولوی داخل نمود چگونه شما آنها را شناختید؟

مهمان: زمانیکه ما در میان خود هر سخنی را که میزدیم، چند روز بعد محققین میآمدند از ما در بارهٔ سخنانی تحقیق میکردند که چند روز پیش در مابین خود گفته بودیم، در حالیکه غیر از اسراء کسی دیگر در بین ما نبود، ما حیران میشدیم. بعد اطمینان حاصل کردیم که در میان زندانیان نیز جاسوس دولت وجود دارد.

اداره: چقدر وقت را در ریاست امنیت ملی سپری نمودید؟

مهمان: قضیهٔ من کمی پیچیده بود، بدین لحاظ تقریبا چهار ماه را در ریاست امنیت ملی سپری نمودم، بعدا به محبس بزرگ که عبارت از پلچرخی است انتقال یافتم.

اداره: آیا قانون پلچرخی نیز همچو قانون ریاست ها است؟

مهمان: در داخل پلچرخی کمی سهولت است، مثلا بدون پرسان هر سرباز نمیزند، در آنجا نیز تحقیق میکند، مثلا مجاهدی که در تحقیق ریاست ابتدایی اقرار کرده باشد، باید در

پلچرخی انکار بکند، اگر پرسان کند که تو در ریاست ابتدایی اقرار کرده بودی و این جا انکار میکنی؟، بگوید که با ضرب چوب سر ما تحمیل کرده بود.

اداره: به مسلمانان چه نصیحت دارید؟

نصیحت من به امت اسلام این است، که امروز جهاد فرض عین شده است، ابلیس علیه العنة از یک امر الله تعالی سرپیچی کرد، الله تعالی از درگاه خود راند، چقدر آیت های قرآنی صراحتا دلالت به فرضیت جهاد میکند، الله تعالی به جهاد امر میکند، حالت ما مسلمانان چطور باشد، بیایید حالا هم وقت است، به فر مان الله تعالی لبیک گفته جهاد نماییم و از دین، ناموس و قرآن خود دفاع کنیم. ومن الله توفیق

"ادارهٔ جند الله"

درد دل برادر مجاهد عبدالرشید (قرغزستانی)

برای همهٔ ما معلوم و واضح است، که روس ها در سال 1917 میلادی آسیای میانه (ازبکستان، ترکمنستان، تاجکستان، قرغزستان و قزاقستان) را قبضه نموده و در1918 میلادی بالای بخارا و جمهوری "خیوا" تسلط یافتند، کمونستان همواره ازطریق تسلط بر آسیای میانه تمام اموال شان را به غارت برده دهقانان، تاجران، علما و متشبثین مذاهب را خواه باسواد و سفید پوش باشند ویا مزدور، کشاورز و بی سواد، همگی را جمعا از حقوق شهریت محروم قرار دادند، نماز و روزه به مسلمانان آن دیار جرم شمرده میشد و خلاصه به هیچ امر دین اجازت نبود.

وبعداز این، جمهوریت های آسیای میانه در سال 1991 میلادی از چنگال خون آشام روسها آزاد شد، مسلمانان احساس راحت و آرامش کردند، اما دیری نگذشت که دست نشانده های روس و اجیران سرسپردهٔ شان همان کار نامه ها را انجام دادند که قبل از 1991 میلادی بادارهای شان انجام داده بودند، اکنون نیز بمشابه دوران گذشته، عرصهٔ حیات را برای

مسلمانان ضیق کردند وهمۀ آزادی شان را سلب نمودند، چنانچه مسلمانان با احساس وطن را ترک گفته بدیار مهاجرت و مسافرت شتافتند، و دانستند که حکومت غیر اسلامی کریموف، رحمانوف، وغیره دست نشانده ها هرگز به مسلمانان ساز گار نبوده و نمیخواهند که مسلمانان طبق عنعنات مذهبی شان دسته جمعی و یا انفرادی با قوت واحد تحت لواء اسلام زندگی نمایند و آنها فجیع ترین جزاء و جرایم را در حق علما و مسلمانان تحمیل کرده و به تاریک ترین گودال های زندان ها محبوس نموده، فضای زندگی آزاد را مکمل تنگ و تنگ تر ساخته است.

این برادر مجاهد نیز یک تن از مهاجرین آسیای میانه می باشد، بنا به طبق سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابۀ کرام رضوان الله علیهم اجمعین در سال **2009** میلادی راه جهاد و هجرت را پیش گرفت.

وی هجرتش را چنین قصه مینماید: من قبل از هجرت مصروف امور دنیوی بودم و در زیر پرچم طاغوتان زمانه زندگی خود را سپری می کردم، نماز خواندن، روزه گرفتن، زکات دادن و غیره امور دینی از طرف حکومت منع بود، اگر کسی را در حال نماز می دید، روز گرفتنش را می فهمید و یا از زکات دادن وی اطلاع می یافت از طرف حکومت کمونستی سخت مجازات شده و به حبس ابدی محکوم می شد.

پس بدین لحاظ مسلمانان مظلوم و رنجدیده، نه اسلام خود را ظاهر کرده می توانستند ونه به احکام آن عمل کرده، بدین سبب فرزندان مسلمانان جاهل، بی علم، دموکرات وکمونیست زده تربیه می شدند و از اسلام جز از نامش چیزی دیگر را نمی فهمیدند، آیین و رسم باطل طاغوتی در گفتار، کردار و رفتار مسلمانان تاثیرات منفی گذاشته و مسلمانان در خوراک، پوشاک و غیره چیز ها از عنعنات جاهلی تقلید می کردند. سبب این تاثیران منفی از یک طرف جلوگیری و بازداشتن از قانون های اسلامی و از طرف دیگر نشرات و توطئه های زهر آگین کفار می باشد. ومن هم به توطئه های آنها فرورفته و از فرهنگ آنها پیروی میکردم.

اما علمای حقانی و مسلمانان دین دوست وجود داشتند که شوق و محبت دینِ اسلام در دل شان موج میزد، با وجود این قیودات، فرزندان مسلمانان را در جاهای مخفی تربیهٔ اسلامی میدادند و مسلمانان نیز به توطئه های دشمنان اسلام گوش نکرده، ترس و هراس جابران زمانه را کنار گذاشته؛ فرزندان خود را به نزد ایشان روان میکردند. و یک برادرم نیز در آن جا درس می خواند و علم دین را یاد میگرفت، نسبت به من در بارهٔ دین آگاهی خوبی داشت، از کردار و رفتارش می فهمیدم که شوق و علاقهٔ اسلام وی را کاملا فرا گرفته بود و تمام اسلوب زندگی اش اسلامی بود، وی چند مدت بعداز فراگرفتن تعلیمات دینی برای پدر و مادرم گفت: ای پدر بزرگوار و مادر مهربانم! برایم اجازه بدهید که در خارج از کشور بقیه علوم دینی را فرا بگیرم، پدر و مادرم شوق و علاقهٔ وی را دیده برایش اجازه دادند و او به خارج سفر نمود.

دیری نگذشته بود که با ما تماس گرفته و ما را به نزد خود طلب نمود و این را هم گفت که همراه همسرتان بیایید و برادرم انس را نیز همراه تان بگیرید.

من به خود فکر کردم که یک کشور اسلامی است، بسیار خوشحال شدم، بالآخره من و برادرم به همراه همسران خود پاسپورت و غیره ضروریات سفر را برابر ساخته براه افتادیم، نخست به روسیه رفتیم، درآنجا با برادر خود تماس گرفتیم، او گفت: به یک کشور دیگر بیایید ما آمدیم، در آنجا جایی را آدرس داده بود، رسیدیم، صاحب خانه با بسیار مهربانی وشفقت ما را استقبال نمود، چند روز را در این جا سپری کردیم، می بینیم که ایشان پنج وقت نماز را باجماعت بجا آورده، همه اصول و ضوابط دینی را رعایت مینماید، من و برادرم از رفتار و روش ایشان متأثر شدیم، ونیز در کمپیوتر فلم شهید محمد طاهر فاروق رحمه الله را برای ما نشان داد، اول من دقیق توجه نکرده بودم و برایش گفتم: غیر ازاین دیگر فلم نیست، که برایم نشان دهید، این فلم های قرن بیستم را بگذار، صاحب خانه سبحان الله گفت، این فلم قرن گذشته نیست، کسانی را که در این فلم مشاهده میکنید؛ فعلا

زنده هستند، این سخن را شنیده تعجب کردم، بعد دقیق تر متوجه شدم که در آن صحنه های جهادی به نظر میرسد، مجاهدین در کوهای سرسبز و شاداب با سلاح های شان روان هستند، در قلب من نیز شوق و علاقه پیدا شد، فلم را تا آخر صحیح تماشا نمودم و فلمهای دیگر جهادی را نیز تماشا نمودم، الحمد لله شوق و جزبۀ جهادی برای من نیز پیدا شد، به صاحب خانه گفتم که من حالا به سعودی در نزد برادرم روان هستم، وی برایم گفت: که برادرت در سعودی نیست. من عرض کردم، در کجاهست؟ وی به پاسخ گفت: جای را که در فلم مشاهده کردی؛ در آنجا هست. من به خود گفتم که برایم سعودی گفته بود حالا کجا را میگوید، دلتنگی برایم عارض شد، گوناگون خیالات در فکرم آمد، بعد دورکت نماز خوانده از بارگاه الله تعالی طلب راحت کردم، الحمد لله؛ الله تعالی همه غمگینی ودلتنگی، شک وتردید ها را از قلبم دور ساخت، قلبم استقرار یافت و نهایت خوشحال شدم.

بناء به صاحب خانه گفتم: ضرورت های اسلامی را تعلیم دهید که من وبرادرم جاهل هستیم، وی برای ما تعلیم داد وبعد برایش عرض کردیم همسران ما نیز جاهل هستند که به آنها نیز تعلیمات دینی ضرورت است، وی گفت: آنها قبل از شما از نزد همسرم تعلیم گرفتند، این وی ما را بسیار خورسند ساخت، شکر الله تعالی را بجا آوردم.

وسرانجام صاحب خانه برای ما لباس افغانی جور و به دست انصار ها تسلیم نمود، آنها ما را به خوبی به وزیرستان رساندند، که درین جا به صف مجاهدین حرکت اسلامی ازبکستان پیوسته به جهاد خویش ادامه دادیم.

چند مدت گذشته بود که پدر و مادر خود را طلب کردیم، ایشان نیز دعوت ما را پذیرفته تا ایران آمدند وبرادر خوردم از عقب ایشان ایران رفت تا که ایشان را رهنمایی کرده بیاورند، همین بود که از ایران به خاک افغانستان داخل شدند، حکومت افغانستان ایشان را دستگیر کرده پدر و مادرم را به حکومت قرغزستان تسلیم دادند وبرادرم تا امروز به دست حکومت افغانستان اسیر هستند.

ودر آخر از الله تعالی استدعا دارم که قربانی وفداکاری این برادر مجاهد را به در گاه خود قبول فرماید و برادرش را از قید حکومت ظالم و جابر افغانستان آزاد بکند، وبرای پدر و مادر شان صبر جمیل عنایت فرماید.

وهمچنان از الله تعالی دارم که پدران و برادران که در زندان های دشمنان اسلام مورد ظلم و ستم قرار میگیردند، مادران و خواهران که تحت تجاوز عساکر وحشی و خنزیر صفتان قرار دارند، با نصرت غایبانۀ خود از چنگال درنده صفتان آزاد سازد. آمین

"احسان الله عاطف"

دلایل دهگانه بر ناممکن بودن اقامۀ نظام اسلامی از طریق نظام انتخاباتی

دلیل اول: مفکورۀ اساسی دموکراسی این است که حکومت، نظام، قوانین از طرف مردم، توسط مردم و برای مردم ساخته میشوند.

و هرجهتی که فعالیت دموکراتیک می نماید ا ولتر از همه باید بپذیرد که نظام و قوانین به رغبت مردم، مطابق خواسته های مردم ایجاد میگردند.

و حتی اگر قانون اسلامی هم نافذ گردد، به این اساس نافذ نمی گردد که آن یک مکلفیت الهی است، بلکه به این حیثتی که نافذ میگردد که خواستۀ مردم است.

مردم در دموکراسی اختیار دارند، که اسلام را می خواهند، و یا کدام دینی دیگری را، و یا هم هیچ دینی را نمی خواهند و ملحد میگردند.

ولی اسلام هرگز به مسلمانان اجازه نمی دهد که از اسلام مرتد گردند.

حاصل تفصیل فوق الذکر این است که هر حزب و گروه اسلامی که شامل انتخابات میگردد اولتر از همه باید این را بپذیرد: طوریکه آنها می خواهند مردم را به طرف اسلام دعوت

کنند، هم چنین گروه های غیر اسلامی نیز باید این حق را داشته باشند که مسلمانان را به طرف کفر دعوت نمایند، هیچ کسی بر آنها حق اعتراض نداشته باشد.

دلیل دوم: در نظام پار لمانی حق وضع قوانین وتصویب آنرا تنها اکثریت در اختیار دارد، تا رمانیکه گروه پارلمانی اسلامی اکثریت را در پارلمان تشکیل ندهد حق قانون سازی را ندارد و اصول دمو کراتیک پارلمانی اقلیت را مکلف میگرداند تا در قانون سازی حق اکثریت را بپذیرد، اگر چه قوانین ایجاد شده توسط اکثریت مخالفین اسلام نیز باشد، که این کار در یک کشور اسلامی بمعنی پذیرفتن حق قانون سازی بر ضد اسلام است، که اسلام به این کار هرگز اجازه نمیدهد. مسلمانان باید به هیچ کسی اجازه ندهند که در نظام وکشور شان قوانین غیر اسلامی ایجاد گردند.

دلیل سوم: گروهیکه در انتخابات برنده شده است حق دارد تا برای چهار ویا پنج سال حکومت نماید. ودیگران باید درین مدت حکومت آنها را بپذیرند. اگر بالفرض کدام گروه اسلامی اکثریت آراء را به دست هم آورد، حکومت را هم تشکیل دهد واسلام را نافذ هم نماید، درین حالت نیز مدت نفاذ اسلام برای چهار و یا پنج سال خواهد بود. وبعد از تکمیل مدتش آن گروه مکلف است تا از حکومت دست بکشد، که این کار در اسلام خلاف اجماع امت است.

چون از نظر اسلام حاکم تا زمانی به حکومتش ادامه میدهد که زنده باشد، اهلیت شرعی حاکمیت دور گردد؟ واگر اهلیت ندارد، پس چرا برایش برای بار دوم چانس حکومت کردن داده میشود؟

مخالفت دومش با اسلام اینست که اسلامی را که این گروه نافذ کرده است باید برای همیشه نافذ باشد. ولیکن بنابر اصول دموکراسی این نظام بعد از گذشت چهار و یا پنج سال باید خود بخود منحل گردد، یکبار دیگر به مردم این حق داده شود که حاکمیت اسلام را میخواهند و یاغیر اسلام را؟ که دموکراسی با این کار به احزاب سیکولر فرصت میدهد که

به حاکمیت برسند.

دلیل چهارم: نظام حاکمیت در اسلام و نظام حاکمیت در دموکراسی دو نظام جدا از همدیگر اند و مشارکت گروه های اسلامی در سیستم دموکراسی به معنای تایید وتوثیق دموکراسی است. وقتیکه عوام مردم علمای دین را ببینند که در دموکراسی مشارکت میکنند و در انتخابات خود را کاندید می نمایند، آنها نیز فکر میکنند که شاید دموکراسی نیز یک نظام بر حق باشد. زیرا اگر برحق نمی بود (علمای دین) در آن سهیم نمی شدند.

درین صورت اگر علما هر چند برای توجیه مشارکت خود در نظام دموکراسی دلایل وتأویلهای مجبوریت و یا مصلحت دعوت و غیره را تقدیم نمایند، عامۀ مردم آنرا نمی فهمند. زیرا در جریان فعالیت پارلمانی علمای منسوب به دین و سیکولر ها همه طبق یکنوع اصول حرکت مینمایند ومیان عملکرد هردو گروه کدام فرق چشمگیری مشاهده نمیشود.

دلیل پنجم: هرنظام از خود یک ایدیولوژی و فکری دارد که راه رسیده به آن نظام نیز باید از وسائل ومفکرۀ خودش انتخاب شود. ایدیولوژی وفکر دیموکراسی (سیکولریزم) است. وعملیۀ انتخابات نیز بر اساس فکر سیکولریزم استوار میباشد. چون شرط اساسی برای انتخابات مساوات سیاسی بین افراد است واین مساوات زمانی متحقق میگردد که هرفرد و جهت مشترک در دموکراسی دین خود به مقصد تطبیق دموکراسی کنار بگذارد. زیرا دین انسانها درس برتری(تفاضل) یکی بر دیگری میدهد. بطور مثال: دین میگوید: مسلمان بر کافر برتر است. اما دموکراسی حکم میکند که هردو (مسلمان) و (کافر) باید مساوی باشند. ومساوات تنها زمانی متحقق میگردد که قضیۀ (کفر) و (اسلام) از میان برداشته شود.

پس بر همین اساس انتخابات خاصۀ دموکراسی است. واز طریق آن تنها دموکراسی تطبیق شده میتواند، نه اسلام. وچون دین اسلام یک دین جدا از دموکراسی است، باید راه ووسیلۀ تنفیذ حاکمیت در آن نیز از دموکراسی جدا باشد.

وطوریکه دموکراسی با کمونیزم، نصرانیت، یهودیت وادیان دیگری پیوند نمی پذیرد، اسلام

نیز با ادیان وایدیولوژیهای دیگری پیوند کاری و تلفیق را نمی پذیرد ونه از راه های دیگری تطبیق میگردد. نظام اسلامی تنها از همان راهی و به همان شیوۀ قائم میگردد که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن قائم شده بود. پس تلاش برای تنفیذ اسلام از راه های (باطل) کاریست ناروا وخلاف عقل وفطرت.

دلیل ششم: دموکراسی زادۀ نظام سرمایه داری (کپیتالیزم) ومظهری سیاسی آنست، به هر مقداریکه درجهان اسلام دموکراسی حاکم میگردد به همان اندازه نظام استوار بر(سود) و (احتکار) سر مایه داری که نظام اقتصادی مخالف اسلام است نیز محکمتر و راسختر میگردد. اگر بالفرض کدام گروه اسلامی از طریق دموکراسی به قدرت هم برسد، آن گروه نیز آهسته آهسته به مرور زمان جزئی از نظام سرمایه داری میگردد، واز نظام اقتصای اسلام خارج میگردد.

دلیل هفتم: سیاست انتخاباتی چون لجن زاری است که هر گاه حزبی از احزاب اسلامی در آن بیفتد خروج اش از آن کار نهایت دشواری میباشد. همۀ گروه های اسلامی که یکبار درسیستم دموکراسی داخل شده اند ازمبارزۀ انقلابی وجهادی برای غلبۀ اسلام دست کشیده اند. زیرا شرط سیاست دموکراتیک اینست که مبارزۀ مسلحانه ترک شود.

ترک مبارزۀ مسلحانه و بستن امید های غلبۀ اسلام با دموکراسی و انتخابات و سپس این کار را مبارزۀ اسلامی خواندن در حقیقت یک سد خطر ناکیست در راه تنفیذ اسلام. زیرا اینکار سبب بی باوری مسلمانان بر جهاد ونتایج مرتبه برآن میگردد.

تجارب ناکام اخوان درمصر، تجارب گروه های جهادی سابق در افغانستان و گروه های اسلامی در پاکستان واضحترین مثالها درین عرصه اند. اینها نه تنها بعد از سپری مدت مدیدی نظام اسلامی را نافذ نتوانستند، بلکه دشمنان اسلام با مکر ومهارت فراوان آنها را به صف خود کشانیده و علیه مجاهدین قرار دادند. و کار به جای رسید که این احزاب نام نهاد اسلامی دموکرات همه داشته ها ووسائل تبلیغاتی خود را همراه با صلیبیها برضد جهاد

ومجاهدين هماهنگ نموده اند وعملاً در زير بيرق صليبيها ودموكراتها عليه مجاهدين ميجنگند، وظيفهٔ جاسوسی برای دشمن را در داخل مجتمع افغانی انجام ميدهند.

دليل هشتم: دموكراسی نظاميست كه در آن احزاب اسلامی قادر به كسب اكثريت نمی شوند. چنانچه در جريان چندين دههٔ گذشته در عالم اسلام ديده شد. وعلتش اينست كه بنياد فكری وسياسی دموكراسی به گونهٔ ريخته شده كه در آنجا بايد سرمايه داران، فيودالها، خانان، ملكان صنعتكاران، تاجران بزرگ، بيروكراتهای پيشين، اشخاص وابسته به فساد مالی به قدرت برسند چون در نظام دموكراسی بزركترين ومهمترين وسليهٔ رسيدن به قدرت مصرف گزاف مال است. ودركنار آن دادن رشوت، بدست آوردن آراء مردم در بدل پول، فريب دادن مردم، دادن وعده های دروغين وبكار انداختن تبليغات وسعيی به نفع خود، وبرضد مخالفين خود از ضرورتهای انتخاباتی شمرده ميشوند، كه بدون آنها پيروز شدن در انتخابات ميسر نميباشد. وانتخاب چنين راهی برای پيروز شدن در انتخبات نه اسلامی است و نه در توان گروه های اسلامی ميباشد.

دليل نهم: اگر گروهی از گروهای اسلامی باوجود اين همه موانع ومشكلات موفق به كسب اكثريت در انتخابات شود و به قدرت هم برسد، در آنصورت اين گروه نيز پابند همان قانون اساسی خواهد بود كه بر اساس دموكراسی وضع شده است.

قوانين اساسی امروز به احزاب برنده در انتخابات اجازه نمی دهد كه شريعت را كاملاً نافذ نمايند و قوتهای سيكولر (بی دين) نيز نميگذارند كه گروه برنده در انتخابات تغييری را در قانون اساسی وارد كند. درين حالت اگر گروه برنده قانون اساسی را كنار گذاشته وشريعت را به طور مكمل نافذ نمايد، به اين كار جواز باقيماندن آن گروه در قدرت نيز ازبين ميرود. چون گروه برنده خود طبق اصول همين قانون اساسی ازطريق انتخابات به قدرت رسيده ميباشد، زمانيكه قانون از بين ميرود، جواز حاكميت گروه برنده نيز به همراه قانون اساسی يكجا از بين ميرود.

دلیل دهم: گروه اسلامی بقدرت رسیده ازطریق انتخابات اگر بالفرض اسلام را نافذ هم نماید، به طور ناقص ونیم بند خواهدبود. چون یکی از وجائب عمده ومهم حکومت اسلامی اجرای وظیفهٔ (امر بالمعروف ونهی عن المنکر) است و وجود گروه های غیر اسلامی در یک کشور اسلامی از بزرگترین منکرات محسوب میشوند. ومخصوصاً زمانیکه آنها اجازهٔ فعالیت آزاد را نیز داشته باشند. حکومت اسلامی باید همهٔ احزاب سیکولر و مرتد را از فعالیت منع کند، افراد آنها را به دین اسلام دعوت نماید و درصورت امتناع ازبازگشت به اسلام باید آنها را از میان بردارد.

ولی حکومت انتخابی هیچگاهی چنین کاری را کرده نمیتواند، زیرا دموکراسی به هر فرد وگروه که معتقد به هر عقیدهٔ باشد اجازه میدهد تامفکوره ونظرش را به صورت آزاد اظهار و بیان نماید.

وهمچنین حکومت دموکراتیک فریضه جهاد اقدامی را برضد کفار اجرا نمی کند. بلکه بر عکس آن حکومت امروزه مکلف اند که باید براساس قوانین بین المللی باهمهٔ کشورهای کفری در فضای امن وتعاون زیست نمایند، باهم روابط حسنه و متقابل داشته باشد.

همچنان حکومت انتخابی دموکراتیک باید فیصله ها ومواثیق ملل متحد، شورای امنیت و ارگانهای دیگر بین المللی را به شکل کامل رعایت نماید. در صورت مخالفت با آنها با محاصرهٔ اقتصادی وعقوبتهای بین المللی دیگری روبرو خواهد شد.

اینها همه دلائلی اند که مخالفت دموکراسی را باتنفیذ اسلام نشان میدهند.

علاوه براین همه مقصود اصلی از آمدن اسلام اینست که او بر ادیان باطل غالب گردد، نه اینکه باآنها یکجا به اساس تساوی موجود باشد. الله جل جلاله میفرماید: {هوالذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولوکره المشرکون}. **" سورة الصف/9"**

ترجمه: (الله جل جلاله آن ذاتیست که رسولش را با هدایت ودین حق فرستاد، تاغلبه دهد آنرا بر همه ادیان دیگر، اگر چه مشرکان این غلبه را نپسندند). پس به همین دلیل اسلام باید

بر دموکراسی غالب باشد، نه اینکه درچارچوب دموکراسی عیار وبه شکل ناقص و نیم بند تطبیق گردد.

"دانستیهای از فکر اسلامی در جنگ فکری باغرب/159"

از دروغ وزیر دفاع تا حقیقت ها در ولسوالی وردوج

چند هفته پیش یک عملیات وسیعی از سوی نیروهای مزدور افغان به هدف بیرون کردن مجاهدین از ولسوالی وردوج ولایت بدخشان براه انداخته شد.

در این عملیات دشمنان اسلام با مقاومت شدید مجاهدین روبرو شدند. صدها عسکر افغان کشته، شماری هم زخمی وچندین عراده موترهای حامل شان تار ومار شدند. ولیکن مقامات بلند رتبۀ دولتی بدون شرم وحیا به رسانه ها این عملیات را موفقانه توصیف کردند. این بار اول نیست که مقامات بلند پایۀ ادارۀ کابل ادعای تصفیۀ ولسوالی وردوج را مینمایند، بلکه در گذشته ها نیز مقامات از ولسوالی وردوج دیدن نموده بودند و در بازدیدهای قبلی ادعا نموده بودند که نیروهای افغان، طالبان را از ولسوالی وردوج عقب راندند. اما دیری نمیگذشت که دروغ شان آشکار میشد وشرمنده ورسوا میشدند.

در سلسلۀ چنین ادعاهای دروغ، چند روز پیش بسم الله محمدی روز چهارشنبه (3) میزان 1392 خورشیدی در یک بازدید از ولسوالی وردوج ولایت بدخشان ادعا نموده بود که گویا طالبان در وردوج عقب رانده شدند واکنون ایشان در آنجا هیچ نوع فعالیتی ندارند، از موفقیت سربازان افغان در آنجا به همه مردم خبر داده بود، اما روزی نگذشت که این ادعای بی اساس ودروغ وی آشکار شد ومجاهدین روز پنجشنبه در یک عملیات موفقانه ضربات شدیدی را به پیکر نیروهای مزدور افغان وارد ساختند که در نتیجه بسم الله محمدی چشم از خجالت باز کرده نتوانست و نوبت سخنرانی را به صدیق صدیقی سخنگوی وزارت داخله

داد. وی نیز با بسیار خجالتی وشرم به رسانه ها کشته شدن **18** عسکر افغان را تائید کرد. اما این ادعای وی نیز نه تنها از سوی مجاهدین بلکه ازسوی هم فکران وی در پارلمان رد گردید و سخنان متناقضی در مورد آمار کشته شده گان این رویداد ارائه گردید.

از اختلاف اقوال مزدوران این بر میآید که نیروهای مزدور افغان نه تنها توان مقاومت با مجاهدین را ندارند، بلکه اختلافات ذات البینی در میان شان وجود دارد و در این جا ما قول خداوند را بیاد می آوریم که میفرماید: لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاء جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ (حشر– **14**)

آنان به صورت دسته جمعی جز در قریه‌هایی که دارای استحکامات اند یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید جنگشان میان خودشان سخت است آنان را متحد می پنداری ولی دلهایشان پراکنده است زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند.

این عملیات ها در بدخشان در حالی به وقوع میپیوندند، که در این اواخر حملات مجاهدین در نقاط مختلف افغانستان افزایش چشمگیری یافته است.

از الله تعالی استدعا داریم که پیروزی های هرچه بیشتر را در تمام جهان نصیب مسلمانان بگرداند.

"عبدالرحمن روحانی"

از صحنه های داغ جهاد



کندز: انفجار یک ماین در مرکز کندز جان 5 پولیس را گرفت

جمعه, 15 سنبله 1392: یک انفجار نسبتا نیرومند در مرکز ولایت کندز جان 5 پولیس اجیر را گرفت. این انفجار ناشی از یک ماین جاسازی شده بود که حوالی ساعت 4 عصر روز جمعه یک عراده موتر نوع رینجر حکومت را در مربوطات شهر کندز مورد هدف قرار داد . در این انفجار موتر دشمن نیز از بین رفته است.

بدخشان: در یک درگیری در ولسوالی راغستان 7 عسکر دشمن کشته و زخمی شدند

جمعه, 15 سنبله 1392: در نتیجهٔ یک درگیری بین پیروان حق و پیروان باطل در ولسوالی راغستان ولایت بدخشان 7 عسکر دشمن کشته و زخمی شدند. این درگیری ساعت 9 صبح روز جمعه در منطقهٔ چهار راهی صورت گرفت و مدت زیادی ادامه یافت که در اثر آن 2 عسکر دشمن کشته و 5 تن دیگر شان شدیدا زخم برداشتند. همچنان در این عملیات یک عراده موتر نوع رینجر دشمن نیز تخریب گردید.

بدخشان: درنتیجه دو روز نبرد، بشمول 2 قومندان 25 عسکرکشته شدند

تاریخ: شنبه، 16 سنبله 1392: به اساس خبر، دراثرنبرد های دو روزه در ولسوالی جرم ولایت بدخشان بشمول 2 قومندان 25 عسکر دشمن کشته شده و28 تن پولیس واربکی شدیدا زخمی شدند، ویک عراده تانگ زره دار با یک عراده رینجر کاملا نابود گردید وشمار زیادی عراده جات دشمن نیز خساره مند گردید. جنگ های متذکره درمناطق غنی، زو، دشت کرسنگ و دیگر مناطق ماحول آن هنگامی رخ داد که عساکر دشمن غرض عملیات وارد آن مناطق شدند، خبرمی افزاید که درجریان نبرد طیارات دشمن نیز بمباران



نمود که درنتیجهٔ آن 5 تن از مجاهدین امارت اسلامی نیز به درجهٔ رفیع شهادت نائل گشته اند و8 تن دیگر زخمی شدند اما وضع صحیی مجروحین قابل اطمینان خوانده شده است.

دفتر (PRT) ، ریاست استخبارات ودیگرتأسیسات دولتی در میدان شهر مورد حملات استشهادی قرار گرفت

یکشنبه، 17 سنبله 1392: خبرهای تازه از میدان شهر مرکز ولایت میدان وردک حاکیست که استشهادیان امارت اسلامی مرکز امریکایی ها(PRT)، ریاست امنیت ملی، دفتر جلب وجذب ودیگر تأسیسات دولتی را مورد حملات فدایی قرار دادند.

حمله حوالی یک بعد ازظهر توسط یک موتر لاری مملو از مواد نیرومند انفجاری بالای ریاست استخبارات دشمن در میدان شهر آغاز گردید که درنخستین حمله موتربم، ساختمان امنیت ملی کاملا بخاک یکسان گردید وتمامی کارمندان ومامورین امنیت ملی دشمن درآن نابود گردیدند، متعاقبا 4 تن مجاهدین فدایی مجهز به سلاح های مورد نیاز وارد پایگاه امریکایی ها (PRT) شدند واشغالگران امریکایی را هدف قرار دادند وهمچنان دفتر جلب وجذب ودیگر تاسیسات دولتی نیز مورد حمله قرار داده شد، نبرد تا ساعت 2 وسی دقیقه بعد ازظهر ادامه یافت.

حملات یاد شده درحالی تنظیم گردیده بود که امروز امریکایی ها در داخل (PRT) جلسهٔ را به اشتراک نماینده گان داخلی وخارجی همه ولسوالی را تشکیل داده بودند ومصروف صحبت بودند. که درنتیجه حمله موفقانه فدایی، دهها تن کشته وزخمی شدند وبیشتر از 30 تانک وموتر متعلق به اشتراک کننده گان اجلاس نیز نابود گردید وساختمان پی آر تی شدیدا آسیب دیده است.

کندز: دو عسکر ملیشهٔ اربکی در یک حمله در چهاردره کشته شدند

پنجشنبه, 21 سنبله 1392: خبرهای رسیده از ولسوالی چهاردرهٔ ولایت کندز حاکیست که مجاهدین یک گزمهٔ ملیشه های محلی را در مربوطات منطقهٔ کنجک نو آباد مورد حمله قرار دادند. این حادثه حوالی ساعت 11 چاشت زمانی صورت گرفت که یک گزمهٔ ملیشه های اربکی تحت کمین مجاهدین قرار گرفت که در نتیجه 2 عسکر ملیشه های اربکی کشته و شماری هم

زخم برداشتند. در همین حال یک حملهٔ دیگر بر یک پوستهٔ پولیس افغان در منطقهٔ جدران آن ولسوالی حوالی ساعت 9 صبح صورت گرفت که در آن تلفات به دشمن وارد گردید اما رقم دقیق آن معلوم نیست.

پاکستان: مجاهدین اسلام یک کاروان اکمالاتی ناتو را در صوبه بلوچستان مورد هدف قرار دادند



جمعه، 22 سنبله 1392: مجاهدین اسلام یک قطار کانتینر اکمالاتی ناتو را در منطقهٔ سراب کوت شهر کویته مورد حملات چریکی قرار دادند که در نتیجه 8 عراده کانتینر اکمالاتی کاملا آتش گرفته و یک موتروان کشته شد.

در عملیات مجاهدین در قنسولگری امریکا در ولایت هرات تلفات سنگینی به دشمنان اسلام وارد گردید.

جمعه، 22 سنبله 1392: این حمله با انفجار یک موتر بم حامل 8 تُن مواد انفجاری صورت گرفت که برادر استشهادی ما موتر مذکور را به دروازهٔ ورودی قنسولگری انفجار داد. در اثر این انفجار قوی و نیرومند دروازهٔ ورودی بر روی 8 تن از فدائیان دیگر امارت اسلامی باز گردید. مهاجمان استشهادی که مجهز با سلاح های خفیف و واسکت های فدائی بودند، وارد ساختمان قنسولگری شده با عساکر دشمن درگیر شدند. در این درگیری که مدت سه و نیم ساعت ادامه یافت، 27 عسکر امریکایی در قنسولگری کشته و زخمی شدند. و 17 عسکر افغان نیز در بیرون محوطهٔ قنسولگری کشته و 35 تن دیگر زخم برداشتند. و 12 موتر مختلف النوع دشمن تخریب و خسارات هنگفتی به ساختمان مذکور وارد شده است. پس از سه ونیم ساعت مقاومت برادران استشهادی ما به مقام رفیع شهادت نایل گردیدند. انالله وانا الیه راجعون

کاروان اشغالگران در نزدیک میدان هوایی قندهار مورد حملهٔ استشهادی قرار گرفت

شنبه، 23 سنبله 1392: گزارشات تازه از ولایت قندهار میرساند که حوالی ساعت 10 قبل از ظهر امروز کاروان نیروهای اشغالگر در نزدیک میدان هوایی در شاهراه بولدک – قندهار هدف یک حملهٔ استشهادی قرار گرفت. این عملیات توسط یکی از استشهادیان امارت اسلامی بنام "عبدالحنان" با استفاده از یک موتر بمب گذاری شده صورت گرفت. که در نتیجهٔ انفجار نیرومند موتر بمب مذکور، دو عراده تانک دشمن منهدم گردیده ودر آن 15 عسکر اشغالگر کشته شدند. در خبرنامه آمده است که از شدت انفجار، اجساد کشته شده گان در اطراف محل حادثه پراگنده شده است.

پاکستان: در نتیجهٔ انفجار یک ماین کنار سرک دو افسر بلند رتبهٔ فوج کشته شدند

یکشنبه، 24 سنبله 1392: گزارشات تازه از پاکستان حاکیست که انفجار یک بمب کنار سرک در شمال غرب این کشور در منطقهٔ موسوم به دیر بالا جان دو افسر بلند رتبهٔ و چندین عسکر پاکستانی را گرفت. در اعلامیهٔ که از سوی حکومت پاکستان منتشر شده آمده است که این افراد کشته شده تورن جنرال وبرید من بوده اند. این افسران زمانی در سرحدات مورد حملهٔ ماین قرار گرفتند که در حال بازدید از قوای سرحدی بودند. شاهدالله شاهد سخنگوی تحریک طالبان پاکستان در یک اعلامیه مسؤلیت وقوع این رویداد را به عهده گرفته است. این درحالیست که دو هفته قبل در چنین حملهٔ مشابه در وزیرستان شمالی دست کم 40 عسکر پاکستانی کشته و زخمی شده بودند .

کشته شدن یک زن بلند رتبهٔ دولتی در هلمند

دوشنبه، 25 سنبله 1392: گزارشات از ولایت هلمند حاکیست که یک زن بلند رتبهٔ پولیس مورد شلیک مجاهدان قرار گرفت. که بعد از رسیدن به شفاخانه جان داد. این زن که نگار نام داشت و مسؤل بخش زنان در پولیس هلمند در مقام اسلام بی بی تعین گردیده بود. این درحالیست که یک ماه قبل نیز اسلام بی بی زن دیگری که در پولیس هلمند کار میکرد، دریک حملهٔ چریکی کشته شده بود.

هفت کشته و ده ها زخمی در حمله برقرارگاه قوتهای دریایی در امریکا

دوشنبه، 25 سنبله 1392: رسانه های خبری لحظاتی پیش، از وقوع یک حمله بر قرارگاه قوتهای بحری امریکا در جنوب شرق واشنگتن خبر دادند. این حادثه حوالی ساعت 8:20 دقیقه به وقت محلی امریکا رخ داده که تاکنون از کشته شدن هفت تن و جراحت تعداد کثیری گزارش داده شده است. پولیس ونیروهای قرارگاه مذکور به مناطق دیگری فرار کردند و نظامیان در جستجوی افراد حمله کننده هستند.

یک هلیکوپتر سوریه توسط ترکیه سرنگون شد

دوشنبه، 25 سنبله 1392: رسانه های بین المللی از قول مقامات ترکی خبر داده اند که جنگنده های این کشور، یک هلیکوپتر ترکی را نزدیک مرز این کشور سرنگون کرده اند. معاون نخست وزیر ترکیه می گوید که هلیکوپتر سوری پس از وارد شدن به حریم ترکیه سرنگون گردیده است.

بدخشان: 25 عسکر دشمن کشته و 30 تن دیگر زخمی در ولسوالی وردوج و...



چهارشنبه 26 سنبله 1392: عملیاتی که از سوی مجاهدین علیه پیروان باطل در منطقهٔ باشندهٔ ولسوالی وردوج ولایت بدخشان براه انداخته شده بود، به دشمنان اسلام تلفات بزرگی وارد کرد. گزارشات تازه از بدخشان میرساند که در منطقهٔ متذکره درگیری بین پیروان حق وپیروان باطل شروع شده است. بر اساس راپور های اولیه، در نتیجهٔ این درگیری 25 عسکر که متشکل از پولیس ملی و ملیشه های محلی بودند، کشته و 30 تن دیگر زخم برداشتند. مجاهدین از محل حادثه گزارش داده اند که در جریان این عملیات مبارک یک قومندان مهم ملیشه های اربکی که به سرفراز مشهور بود، با 11 تن از همراهانش اسیر گردیده است. در خبر آمده است که در این عملیات، مجاهدین بیش از 40 میل سلاح های سبک وسنگین، مقداری از مهمات، 11 عراده موتر نوع رینجر و یک

تانک زرهدار را غنیمت گرفته اند. همچنان در جریان این عملیات 9 عراده موتر نوع رینجر بشمول یک تانک به آتش کشیده شده است. قابل تذکر است که در این عملیات مبارک سه تن از مجاهدین امارت اسلامی نیز به شهادت رسیدند. إنا لله وإنا الیه راجعون

درجریان یک عملیات تازه در بدخشان،60 عسکرکشته، 70 تن زخمی و 14 تن اسیر و...



جمعه، 29 سنبله 1392: گزارش های تازه ازولسوالی وردوج ولایت بدخشان میرساند که مجاهدین امارت اسلامی عملیات تعقیبی را براه انداختند، که درجریان آن دست کم 1300 تن عساکرپولیس واربکی های اجیر تحت محاصرهٔ مجاهدین قرار گرفتند که در نتیجهٔ این عملیات تعرضی وتعقبی 40 عسکردشمن کشته و 50 تن دیگر زخمی شدند. همچنان 14 عسکر دشمن نیز اسیر گردیده اند. مجاهدین منطقه میگویند که درجریان حمله بیشتر از صد میل سلاح ثقیله وخفیفه ومقادیری از مهمات را غنیمت گرفته اند وهنوز عملیات تعقیبی مجاهدین علیه عساکر شکست خوردهٔ دشمن که به کوه ها متواری شده اند، ادامه دارد.

کندز: در یک درگیری در مربوطات مرکز کندز 3 ملیشهٔ محلی هلاک گردیدند

شنبه، 30 سنبله 1392: مجاهدین از یک درگیری شدید بین پیروان حق و پیروان باطل در نزدیک مرکز ولایت کندز خبر دادند. این درگیری در منطقهٔ بته کشان و خروت صورت گرفته مدت زیادی دوام یافت. بنابه گفتهٔ مجاهدین، دراین درگیری یک قومندان معروف ملیشه های اربکی با 2 تن از همراهانش کشته و 4 ملیشهٔ دیگر شدیدا زخم برداشته اند. قابل تذکر است که در درگیری متقابل با دشمن، یک مجاهد فداکار شهید ویکتن دیگر زخم برداشته است.

دریک حمله در بلوچستان هفت عسکر پاکستانی جراحت برداشتند

شنبه، 30 سنبله 1392: گزارش ها از پاکستان حاکیست که گزمۀ شبه نظامیان سرحدی در منطقۀ بولان نزدیک شهر کویته مورد حمله قرار گرفت. در این حمله که از سوی اردو جمهوری خواه بلوچ صورت گرفته است، 7 عسکر پاکستانی جراحت برداشته اند.

بزرگترین حمله در یمن بعد از شهادت شیخ انورالعولقی رحمه الله

شنبه، 30 سنبله 1392: رسانه ها گزارش داده اند که در دو حملۀ جداگانه بر مرکز نظامی در ولایت شبوه در جنوب یمن 45 تن از عساکر حکومتی هلاک و ده ها تن دیگر زخمی گردیده اند. براساس خبر مذکور انفجار اولی در دروازهء دخولی مرکز نظامی و در بین سربازان حکومتی صورت گرفت که دست کم منجر به کشته شدن 15 تن گردید. بمب دومی در داخل این مرکز انفجار داده شد که بیش از 30 تن از عساکر حکومتی را به هلاکت رساند. همچنان تعداد زیادی از عساکر نیز در نتیجهء این انفجار قوی زخمی شده اند. در یک حملۀ دیگر مجاهدین در شهر میفع دست کم از هلاکت 10 تن عساکر حکومتی گزارش شده است . پیروان حق در یک کمین بر عساکر حکومتی حمله نموده و بعد از هلاکت تمامی عساکر با استفاده از موتر نظامی آنها محل را ترک کرده اند. بعد از شروع حملات طیاره های بی پیلوت امریکائی در سال 2009، عملیات مجاهدین در یمن گسترش یافته است، از سوی دیگر مجاهدین القاعده در جنوب و شورشیان شیعه در شمال بر علیه حکومت وابسطه به غرب دست به قیام زده اند که توانسته اند مناطق زیادی را از کنترول حکومت خارج سازند.

کندز: انفجار یک ماین در گل تپه جان 4 پولیس را گرفت

یک شنبه، 31 سنبله 1392: گزارشات از ولایت کندز میرساند که در نتیجۀ انفجار یک ماین در گورتپه 2 پولیس به شمول دو قومندان کشته شدند. این انفجار که یک گزمۀ نیروهای مشترک پولیس وملیشه های محلی را در مربوطات مرکز کندز هدف قرار داد، سبب کشته شدن یک قومندان با 2 پولیس دیگر گردید. همچنان از هلاکت یک قومندان ملیشه های محلی بنام "مامی" نیز در این حادثه گزارش شده است.

وزیرستان: در یک حمۀ طیاره های بدون سرنشین امریکائی 6 مجاهد به شهادت رسیدند

یکشنبه، 31 سنبله 1392: در نتیجۀ یک حملۀ طیاره های بدون سرنشین امریکائی در منطقه شاول مربوطات وزیرستان شمالی، 6 تن از مجاهدین به شهادت رسیدند. إنالله وإنا الیه راجعون

در نتیجۀ یک انفجار در نزدیک یک کلیسا در پشاور دست کم 70 مسیحی کشته شدند



یکشنبه، 31 سنبله 1392: یک انفجار نیرومند در نزدیک یک کلیسای میسحیان در شهر پشاور 70 کشته و شماری زخمی بر جا گذاشت. دو حمله کنندۀ استشهادی با مواد منفجرۀ شان در محوطۀ مسیحیان در بازار قصه خوانی حمله کردند. که این انفجارات باعث کشته شدن 70 نصرانی (مسیحی) و زخمی شدن بیش از 120 تن دیگر گردید. در هنگام وقوع این رویداد، حد اقل 600 نفر از مسیحیان در حال بازگشت از عبادت خانه شان بودند. تاکنون هویت کشته شده گان این رویداد بصورت دقیق مشخص نشده است که تابع کدام کشور اند، اما یک مقام تحریک طالبان پاکستانی به صدای جندالله گفت که کشته شده گان این رویداد مسحیان امریکائی میباشند.

کینیا: در یک عملیات مجاهدین 59 تن کشته و 170 تن دیگر زخمی شدند



یکشنبه، 31 سنبله 1392: مجاهدین گروه الشباب در یک پایگاه نظامی عساکر فرانسوی در کینیا حمله نمودند که در نتیجه 59 تن عساکر دشمن کشته شده و 170 تن دیگر زخم برداشتند.

کندز: مدیر امنیت ملی ولسوالی چهاردره در یک حملۀ چریکی کشته شد

دوشنبه، 1 میزان 1392: مجاهدین حرکت اسلامی ازبکستان از ولایت کندز خبر داده اند که در یک حملۀ چریکی غلام حسین مدیر امنیت ولسوالی چهاردره کشته شده است.

در یک انفجار در داغستان روسیه چهار تن کشته شدند

دوشنبه، 1 میزان 1392: در اثر انفجار یک بمب دستی در نزدیک شعبهٔ ادارهٔ پولیس در داغستان 4 تن کشته شدند. این انفجار در منطقهٔ موسوم به تاباسرانسکی رخ داد. طبق اطلاعات اولیه کشته شده گان این رویداد پولیس داغستان میباشند.

زابل : 20 تانکر و 5 رینجر در قلات تخریب و 15 عسکر کشته شدند

چهار شنبه، 3 میزان 1392: گزارش های رسیده از ولایت زابل حاکی است که کاروان اکمالاتی دشمن در منطقهٔ خارجوی شهر قلات مرزک این ولایت مورد حملهٔ وسیع مجاهدین قرار گرفت، در طی آن 20 تانکر وکانتینراکمالاتی و 5 عراده رینجر کاملا تخیر وحریق گردیده است. در این درگیری 15 تن از نیروهای امنیتی کاروان دشمن نیز کشته شده و تعدادی زخمی شده اند. دراین جنگ دوتن از مجاهدین نیز جراحت برداشته اند.



کندز :یک عراده رینجر با سه راکبین پولیس در دشت آبدان از بین رفت

دوشنبه، 8 میزان 1392: تازه ترین گزارشات رسیده از ولایت کندز میرساند که یک گزمهٔ نیروهای پولیس در دشت آبدان آن ولایت مورد حملهٔ مجاهدین قرار گرفت. در اثر آن یک عراده موتر نوع رینجر پولیس با سه راکبین آن از بین رفته است. مجاهدین از محل حادثه از بدست آمدن دو میل کلاشنکوف و یک میل ماشیندار خفیف نیز خبر دادند.



این بود اخبار جهادی منطقه و جهان خدمت شما خونندگان گرامی تقدیم گردید.

"ادارهٔ جند الله"

یا شریعت یا شهادت

حاکم روی جهان قانون رحمن میکنیم
دین اسلام را بلند تاهفت آسمان میکنیم

ما فدای دین اسلام ما فدای مصطفی
در دفاع مصطفی ما جان قربان میکنیم

انتقام دین خود را میگیریم از کافران
هر مسلمان ضعیف را شاد و خندان میکنیم

گرفساد و ظلم و طغیان در جهان حاکم شود
ما به حکم ذوالجلال با خاک یکسان میکنیم

مشرکین و ملحدین گردین ما پامال کنند
ما دفاع از سنگر اسلام و ایمان میکنیم

مثل حمزه قطع گردد جسم ما در راه دین
این دعا را روز وشب ما از دل و جان میکنیم

اتـــهامـــات عـــــدو را نـــکنیم پـروواه هیــچ
اتبـاع از سنت فـــاروق و عثمـــان میـــکنیـم

مــوج زن شوق شهـادت دائما در قلب مـــــا
حـملـه مثل شیر مــردان و دلیـران میـــکنیـم

جنگ ماجنگیست مقدس درک کنید ای مؤمنان
بـــا رهـــا گفتیم این قـول بـــاز اعـــــلان میکنیم

بهترین نعمت درین دنیا که جـان و مال هست
در حـصول جـنت الفردوس قــــربان میکنیم

دم بدم حملـــــــه نمایید بر صفوف دشمنان
این ندا را از خــــراسان به جوانان میکنیم

"عبدالرحمن روحانی"

The Army Of Khurasan



حالا تباهی دشمنان اسلام را تماشا کنید